

پندار درست در فهم توحید و یکتا پرستی

تهیه و ترتیب: عبدالله بن سلیمان المہنا

چاپ اول: ۱۴۴۱ هجری قمری / ۲۰۲۰ میلادی





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه... أما بعد:

آنچه در دست دارید درس‌های کوتاهی است پیرامون توحید و یکتاپرستی است، برای مخاطبان کانال واتساپ (نهر الجمان: رود مروارید) که یک کانال آموزشی توحید در واتساپ است، نبشته بودم؛ برخی از عزیزان گرانمهر پیشنهاد نمودند تا برای اینکه آسانتر این مجموعه در دسترس عموم قرار گیرد، آن را به چاپ برسانم، من هم پیشنهادشان را پذیرفتم؛ از الله جل جلاله می‌خواهم که این عمل را خالص برای خودش گرداند. و بالله توفیق

عبدالله بن سلیمان آل مهنا

شهر ریاض

تاریخ: ۱۴۴۱/۴/۱۴ هـ ق



(۱)

تمهید

السلام علیکم ورحمت اللہ وبرکاتہ

خرسندم که سلسله دروس علمی جدید را زیر عنوان (التسدید لفهم التوحید) آغاز می‌کنم.

* در این سلسله ان شاءالله موادی که اساس و یا کمال آن را نفی می‌کند، روشن خواهم ساخت.

فإن الضد يظهر حسنه الضد *** وبضدها تبين الأشياء

ترجمه: "مسلماً زیبایی اشياء را ضد آنها آشکار می‌سازد *** و اشياء با ضدشان بر ملا می‌گردند"

* هر که باطل را شناخت، می‌تواند از آن بر حذر باشد، چنانچه خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾ [الأنعام:

۵۵] ترجمه: "و این چنین آیات را توضیح می‌دهیم و تا راه مجرمان روشن شود".

* درین پیشگفتار معنای این سخن علما: این کار توحید را منتفی می‌سازد، و همچنان فرموده‌ی دیگر آنها: کمال واجب توحید را منتفی می‌سازد، روشن خواهم ساخت.



* این فرموده‌ی آنها: «توحید را منتفی می‌سازد» یعنی: چیزی از توحید در نزد انجام دهنده آن باقی نمی‌ماند، او از توحید به سوی شرک یا کفر خارج گردیده است، مثال آن: دعای غیر خدا، شرکیست که توحید را منتفی می‌سازد.

* و فرموده‌ی دیگر شان: «کمال واجب توحید را منتفی می‌سازد» یعنی شخص انجام دهنده در شرک اصغر (کوچک) واقع شده است، که این کار حرام است مگر انجام دهنده را از توحید خارج نمی‌کند، نزد او توحید باقی می‌ماند؛ مگر توحید ناقص و ناتمام به سبب فعل که انجام داده و یا قولی که به زبان آورده است؛ همانند: سوگند یاد کردن به غیر خدا، عمل حرام و شرک اصغر تلقی می‌شود اما از توحید خارج نمی‌کند.

* در سلسله درس‌های (ساده‌سازی اصول عقیده) معنای توحید، انواع آن و معنای کلمه‌ی (لا إله إلا الله) گذشت.

* در آنجا سبب انحراف گمراهانی از فرزندان آدم از توحید به سوی شرک را بیان کرده‌ام.

* و نیز چیزی پیرامون غلو در حق اشخاص صالح که از بزرگترین اسباب انحراف است، بیان نمودم... بدین ملحوظ به تکرار آن نیاز



* نیست، هر که از آن بی خبر مانده است، می‌تواند به کانال تلگرامی‌ام مراجعه کند، زیرا در آن محفوظ است.

* می‌خواهم تنبیهی داشته باشم: اگر کسی به مشکلی برخورد کرد، یا دوست داشت گفتگوی داشته باشد، مانعی برایش نیست که به شماره تماس که در اخیر این رساله موجود است، به شکل خصوصی تماس بگیرد.

از خداوند طلبگارم که همه ما را به رحمتش فرا بگیرد و ما را به قول و عمل صالح هدایت فرماید، بیگمان او شنونده‌ی اجابت کننده است.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.



پوشیدن حلقه، تار و دستبند به نیت زدودن مرض و دور کردن چشم از امور شرکی است

- * برخی از مردم در دستان خود تارهای را می‌بندند یا بر گردن‌های خود می‌آویزند.
- * یا بر ماشین‌ها (موتورهای) خود چیزی را بنام چشمان آبی برای دور کردن چشم به گمان خود شان می‌گزارند.
- * برخی دیگرشان کفش‌ها را می‌آویزند.
- * برخی دیگری جلو در خانه‌اش تصاویر از کژدم و یا خزندگان دیگر و یا اشیای دیگری ... می‌گزارند، گمان می‌برند که آنها ایشان را از شیطان‌ها پاسداری نموده و چشم بد را دور می‌کند.
- * بعضی از جوانان بر دستان خود دستبند می‌بندند و گمان می‌کنند که او به آنها نشاط و نیرو می‌بخشد.
- * همه‌ی آنچه گذشت، از ضعف ایمان و ضعف توکل شخص به خدا سرچشمه می‌گیرد، که خود کار حرام و شرک آوردن به خداوند است
الله برایمان عافیت نصیب کند.



* اگر کسی ذره‌ی از خرد داشته باشد، آیا چنین گمان می‌کند؛ این بیهودگی‌ها او را از چشم بد و جنون و... نگه می‌دارد، یا این که برایش نیرو می‌بخشد؟

* مگر همه این‌ها چیزی جز بقایا و تهنشین شده‌های زمان جاهلیت نیست که از بین بردن شان واجب است.

* خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ ۗ﴾ [الزمر: ۳۸] ترجمه: "بگو: آیا معتقدید چیزهایی که به جز خدا به فریاد می‌خوانید، اگر خدا بخواهد زیان و گزندى به من برساند، آنها می‌توانند آن زیان و گزند خداوندی را برطرف سازند؟".

* افرادی که این چیزها را بر خود بسته می‌کنند در حقیقت از این‌ها چیزهایی می‌طلبند که مالک و آفریننده آن نیستند، در حالی آنان خداوندی را که مالک نفع و ضرر است رها می‌کنند.

* عن عمران بن حصين رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم رأى رجلا فيه يده حلقة من صفر فقال: {ما هذه؟} قال: من الواهنة، فقال: {انزعها فإنها لا تزيدك إلا وهنا فإنك لو مت وهي عليك ما أفلحت أبداً}!

^۱ احمد در مسند خود روایت کرده است.



ترجمه: عمران بن حصین رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله دستبند مسی را در دست مردی دید. پرسید: «این - برای - چیست؟» آن مرد پاسخ داد: این حلقه را به نیت جلوگیری از ضعف جسمی، به دست کرده‌ام. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را در آور؛ زیرا فقط بر ضعف تو می‌افزاید؛ اگر در حالی بمیری که این را پوشیده‌ای، هرگز رستگار نخواهی شد».

* این شخص دستبندی از مس (که نوعی از معادن است) را به دست کرده بود تا بیماری که واهنه (ضعف جسمی) نام دارد، را از او دور سازد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را باز داشته و هشدار داد که اگر در این حال بمیرد، هرگز رستگار نخواهد شد، این بازداری خود بر تحریم این کار دلالت می‌کند.

آیا آویزان کردن این چیزها از امور شرکی است؟

* آری، اگر بدین باور باشد که این‌ها به گونه مستقل بدون دخالت خداوند، به او نفع رسانده یا ضرری را می‌زداید، این از جمله شرک اکبر تلقی گردیده که انسان را از دایره اسلام خارج می‌سازد.

* اگر بدین باور نباشد، بلکه گمان کند این‌ها اسبابی برای جلب منفعت و دفع زیان هستند، در این حال شرک اصغر تلقی گردیده که بزرگترین گناه محسوب می‌شود. الحمدلله درس دوم به پایان رسید!



(۳)

آویختن تمائم^۲ و تعویذات

تمایم بر دو نوع است:

(۱) گرفته شده از آیان قرآن

(۲) گرفته شده از غیر قرآن.

* پیامبر ﷺ فرمودند: «**إن الرقي والتمايم والتولة شرك**»^۳. ترجمه: "خواندن

و دم کردن (جز در مورد زخم چشم و گزیدگی و یا در مواردی که مشروع شده است)، و نیز آویختن تمیمه، و تعویذ محبت **مُشْرک** است".

* اینها چیزهایی اند که برخی از دم کنندگان و یا جادوگران می سازند و گمان می برند که اینها از زخم چشم انسان را ننگه میدارد.

* اگر آنچه (بدین مقصد) آویزان می شود، در آن طلسمهای شرکی، و الفاظ پناه جستن به شیاطین، نوشته شده باشد، بدون شک حرام بوده و آویختن آن شرک تلقی می شود. الله عافیت مان نصیب کند.

^۲ جمع تمیمه است، منذری می گوید: تمیمه مهره ها یا گردن بندهایی بود که به خود می آویختند، و اعتقاد داشتن که بلا را دفع می کند، لذا تمیمه شامل تمام تعویذهای نامشروعی است که به خود می بندند، فرقی نمی کند که از جنس مهره باشد یا دست نوشته و آنچه که امروز آن را "تعویذ" یا "طومار" می نامند.

^۳ ابو داود و احمد این حدیث را روایت کرده اند.

^۴ توله یا تعویذ محبت آمیز، تعویذهایی است که اعتقاد دارند سبب انس و الفت زن و شوهر نسبت به یکدیگر می شود.



* اگر تنها در آن قرآن نبشته شده باشد، همچنان حرام و ناروا است، زیرا عموم احادیث گذشته بدین دلالت می‌کند، و همچنان آویختن آن سبب می‌شود تا مورد اهانت قرار گیرد، گاهی از بر طفل در زمین می‌افتد و در آن کلام خدا نبشته است، یا با آن وارد اماکن قضای حاجب می‌شود در حالی که در آن سخن خدا نبشته شده است.

* بزرگتر از همه؛ وابسته شدن کودک به آن است، غالباً او از آنچه در داخل آن قرار دارد اطلاعی ندارد، اعتقاد می‌کند که او به سبب همین پوست و پارچه‌ی از تکه؛ نگهبانی می‌شود.

* **فعن عبد الله بن عکیم مرفوعاً: «من تعلق شیئاً وکل إليه»** ترجمه: "از

عبد الله بن عکیم می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که چیزی - بعنوان تعویذ یا برای دفع بلا - بیاویزد، به همان چیز واگذار می‌شود».

* معنای حدیث چنین است: هر که به چیزی از این اشیا وابسته شود، خداوند او را رها کرده و به آن چیزی که وابسته است، واگذارش می‌کند.



- * **وفي الصحيح عن أبي بشير الأنصاري رضي الله عنه أن كان مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في بعض أسفاره فأرسل رسولاً: {أن لا يبقين في رقبة بعير قلادة من وتر أو قلادة إلا قُطعت}. ترجمه: "در صحيح بخاری ابو بشیر الانصاری رضي الله عنه روایت کرده است: «اینکه وی همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم در برخی سفرهایش بوده اند، ایشان یک نفر پیام رسان را فرستادند که هیچ گردنبند شتر از زه کمان - یا گردنبند - را نگه ندارند، مگر اینکه آن را پاره کنند."**
- * پس حدیث فوق بدین دلالت می کند که آویختن گردنبند بر حیوانات برای دور کردن زخم چشم و همانند آن، جایز نبوده و نارواست، قطع کردن آن و وابستگی تنها به الله متعال واجب است.

پس بدیل مناسب برای این تمایم و تعویذات چیست؟

- * بدیل مناسب اذکار شرعی مانند: آیت الکرسی و معوذات و غیره اذکار و اوراد شرعی است.
- * در این مورد به کتاب های زیر مراجعه فرمایید:
- * کتاب اذکار تألیف امام نووی رحمته الله
- * کتاب الوابل الصیب از ابن القیم رحمته الله
- * کتاب حصن المسلم (پناهگاه مسلمان) از شیخ سعید بن وهف القحطانی



* کتاب [دلایل الخیرات] که جزولی نبشته است را رها کن، زیرا در آن مخالفات و بدعات وجود دارد.

والله اعلم وصلى الله وسلم على نبينا محمد

الحمد لله درس سوم هم به پایان رسید!



(۴)

تبرک

- * تبرک: برکت جستن را گویند.
- * و معنای برکت: لزوم خیر و استواری و نمو آن در چیزی را گویند.
- * برکت از آن خداست، که در برخی از مخلوقاتش می‌نهد.

به همین خاطر در قرآن کریم آمده است:

* ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۴] ترجمه: "پس با

برکت و (بزرگ) است خداوند که بهترین آفرینندگان است."

* ﴿تَبْرَكَ أَسْمُ رَبِّكَ﴾ [الرحمن: ۷۸] ترجمه: (با برکت و خجسته است

نام پروردگارت).

* ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ﴾ [الفرقان: ۱] ترجمه: "پربرکت

(وبزرگوار) است ذاتی که قرآن را (که جداکننده‌ی حق و باطل است)

بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده‌ی جهانیان باشد."

* ﴿تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ [الملک: ۱] ترجمه: "خجسته و با برکت

است خدایی که فرمانروایی به دست اوست."

* به همین خاطر برکت تنها از خدا خواسته می‌شود.



* بیگمان خداوند در برخی از آفریده‌هایش مانند: آب زمزم برکت نهاده است، و سخنش را نیز مبارک گردانیده است، چنانچه فرموده است:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ﴾ [ص: ۲۹] ترجمه: "(این) کتابی است پر خیر

و برکت که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم."

همین گونه بیت الحرام را جای مبارکی گردانیده است.

تبرک دو نوع است: جایز و ناجایز

* از انواع تبرک جایز: تبرک جستن به ذات پیامبر ﷺ در زنده بودن ایشان است، صحابه ﺭﺩﯨﺎءﯩﻠﯩﻤﯘﺳﻼﻣﯘ به آب باقی مانده از وضوی پیامبر، عرق و غیره چیزهای که از بدن مبارک شان جدا می‌شد، تبرک می‌جستند و پیامبر ﷺ هم عملکرد آنها را تأیید می‌نمود.

* اما حالا هیچ اثری از رسول خدا ﷺ باقی نمانده است تا به آن تبرک جسته شود.

آیا می‌توان آل بیت و اشخاص نیکوکار را با پیامبر ﷺ قیاس نموده و به آنها تبرک جست؟

* تبرک جستن به هیچ احدی جز پیامبر ﷺ جایز نیست، ایشان با هیچ کس قابل مقایسه و قیاس نیستند، صحابه ﺭﺩﯨﺎءﯩﻠﯩﻤﯘﺳﻼﻣﯘ هیچ گاه به ابوبکر، عمر و آل بیت پیامبر ﷺ تبرک نمی‌جستند.



و بزرگترین چیزی که می‌توان به آن تبرک جست قرآن کلام الله است، چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿كَيْتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكًا﴾ اص: [۲۹] ترجمه: "(این) کتابی است پر خیر و برکت که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم".

* و پیامبر ﷺ در مورد سوره بقره فرموده است: «گرفتنش برکت می‌آفریند»، قراءت قرآن در خانه، در رزق، دارایی و وقت انسان برکت می‌آفریند.

* و نیز از جمله تبرک مشروع و جایز: نوشیدن آب زمزم به نیت برکت جستن است، پیامبر ﷺ فرمودند: «بدون شک او(آب زمزم) مبارک است».

و اما از انواع تبرک ممنوع و نا جایز:

* تبرک جستن به سنگ‌ها و چوب‌هاست، همانگونه که اهل جاهلیت انجام می‌دادند، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ﴿۱۹﴾ وَمَمَوَةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿۲۰﴾ [النجم: ۱۹-۲۰] ترجمه: "آیا چنین می‌بینید (و معتقدید) که لات و عزی و منات آن سومین بت دیگر (معبود شما) اند! آنان از این بت‌ها تبرک جسته و از آن امید نفع و دفع ضرر می‌کردند.



* و همچنان تبرک جستن به قبور پیامبران و قبور اشخاص نیکو از جمله تبرک های نا مشروع و نارواست که آن را (عتبات مقدسه: مزارهای مقدس) می نامند، بوسیدن پنجره های گورها، نشیمن گاهها و مواضع نماز اشخاص صالح که بنام مقامات نامیده می شود، همین گونه تبرک جستن به خاک قبر و یا آنچه بنام خاک کربلا نامیده می شود، و نیز تبرک به هوای قبر فردی از نیکوکاران، و نیز آنچه بنام مدد خواستن از ارواح صالحان نامیده می شود، و همین گونه تبرک به آب دهن صالحان چنانچه صوفی ها با بزرگان شان انجام می دهند، همه ی اینها از جمله تبرک ممنوعه و حرام است، حتی برخی از آنها به شرک هم می رسد.

* از ابو واقد لیثی رضی الله عنه روایت که فرمود: «با رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی حنین در حالیکه تازه مسلمان شده بودیم، خارج شدیم. مشرکین درختی داشتند که نزد آن اعتکاف نشسته و بدان سلاح های خود را می آویختند، ذات انواط نامیده میشد، بر پهلو ی درختی عبور کرده و گفتیم: ای رسول خدا! همانند ذات انواط مشرکان برای ما ذات انواطی قرار بده، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «الله اکبر! شما همان چیزی را گفتید که بنی اسراییل به موسی علیه السلام گفته بودند:

﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ [الأعراف:

۱۳۸] ترجمه: "برای ما هم معبودی قرار بده همان طوری که آنان را معبودانی است."



* پیامبر ﷺ طلب ایشان برای تبرک جویی از درخت را، به اختیار معبودان تشبیه کرد، زیرا مقصود از انتخاب معبود، همانا طلب نفع و دور کردن ضرر است که هیچ یکی جز خدا مالک آن نیست.

الحمد لله درس چهارم هم به پایان رسید!



(۵)

ذبح کردن برای غیر خدا شرک است

- * ذبح کردن از عبادات دوست داشتنی نزد خداوند متعال است.
- * چنانچه می فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأُحْرَجْ﴾ [الکوثر: ۲] ترجمه: "برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن".
- * مقصود از ذبح کردن این است که ذبح کننده آنچه در ملکیت دارد، برای الله قربان می کند، با ریزاندن این خون به الله تعالی تقرب می جوید.
- * خداوند متعال می فرماید: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ [الحج: ۳۷] ترجمه: "هرگز گوشت ها و خونهای قربانیان به خداوند نمی رسد، بلکه پرهیزگاری تان به او می رسد".
- * خداوند از ذبح کردن ما بی نیاز است این ماییم که به پاداش او نیازمندیم.
- * تقرب جستن به خدا از طریق ذبح کردن حیوان در مناسک حج، قربانی، عقیقه و نذر تحقق پذیر است.
- * پیامبر ﷺ فضل ذبح کردن را می دانستند، در مراسم حج خود صد شتر را قربانی کردند، ۶۳ فرد آن را با دستان شان ذبح کردند.



- * وقتی ذبح کردن چنین جایگاه و فضیلتی داشته باشد، پس صرف آن به غیر خدا همانند: صرف نماز و دعا برای غیر خدا، شرک تلقی می‌شود.
- * چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ﴿١٦٣﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳] ترجمه: "بگو: همانا نماز و قربانی من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است".

- * همان گونه که برای خداوند شریکی در نماز نیست در ذبح کردن هم برای او شریکی نیست.

* پیامبر ﷺ فرمودند: «لعن الله من ذبح لغير الله»: ترجمه: "لعنت و نفرین خدا از آن کسی باد که برای غیر خدا ذبح کرد". بنابراین هر که برای غیر خدا ذبح کرد، در حقیقت خود را در معرض نفرین خدا قرار داد - العیاذ بالله-: به الله پناه می‌برم.

از جمله اشکال ذبح کردن به غیر خدا:

- (۱) ذبح کردن برای اولیای خدا در روز تولدشان - اگرچه در هنگام ذبح کردن نام خدا هم گرفته شود - زیرا مقصود از آن توجه قلبی برای



مردگان است، بنابراین این ذبح برای غیر الله انجام پذیرفت، تغییر نام آن را حلال نمی‌گرداند.

(۲) اگر در وقت ذبح کردن حیوان نام غیر الله برده شود، مثلاً: در وقت ذبح کردن گفته شود: بسم صلیب (بنام صلیب) یا بسم مسیح (بنام عیسی علیه السلام)، حرمت آن بیشتر از مسأله قبلی است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ [النحل: ۱۱۵] ترجمه: "خداوند فقط مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد، بر شما حرام نموده است."

(۳) و نیز از اشکال ذبح برای غیر خدا؛ نذر قربانی برای اهل بیت است، مانند: نذرهای شیعه برای عباس، حسین و غیره اهل بیت، هر نذر که برای غیر خدا انجام شود، حرام و شرک است، اگر این نذر ذبح کردن باشد، گناهش بزرگتر است.

(۴) و نیز از صورت‌های ذبح برای غیر خدا؛ ذبح کردن حیوان در پیشواز پادشاه است، امام نووی رحمته الله علیه می‌گوید: شیخ ابراهیم مروزی یکی از یاران شافعی مذهب چنین گفته است: آنچه در هنگام استقبال و بدرقه پادشاه برای تقرب جویی ذبح می‌شود، اهل بخارا بر تحریم آن فتوا داده اند، زیرا آن از چیزهای اند که برای غیر خدا ذبح شده است.



(۵) و همچنان از اشکال ذبح کردن برای غیر خدا؛ ذبح کردن حیوان در آستانه دروازه‌های خانه‌ی جدید برای پناه‌جستن از جن‌ها (دیوها) است.

(۶) و نیز از صورت‌های ذبح کردن برای غیر خدا؛ ذبح کردن برای شخص که از بیماری و امثال آن رهایی یافته است، حیوانی را در پیشگام ماشین او هنگام عبور یا جلو دروازه خانه اش ذبح می‌کنند، در حالی که می‌دانند که او چیزی از آن نمی‌خورد، پس مقصود از این ذبح، ریزاندن خون برای آن فرد شد - به خدا پناه می‌برم - و این همان ذبحی است که به غیر خدا جایز نیست، زیرا مقصود از ذبح کردن برای خدا ریزاندن خون برای او تعالی است، زیرا او از گوشت و خون - چنانچه قبلاً گذشت - بی‌نیاز است.

(۷) و نیز از اشکال ذبح کردن برای غیر خدا؛ ذبح کردن برای جنیاتی است که جادوگر یا کاهن برای از بین بردن جادو و یا جستجوی گم شده و مانند اینها، دستور می‌دهد، همه این‌ها شرک به خدا تلقی می‌شود - به خدا پناه می‌بریم.

(۸) و همچنان از ذبح کردن‌های حرام و غیر شرعی؛ ذبح کردن در عیدگاه‌های مشرکان است، بازداشتن از آن، دروازه رسیدن به زنده کردن اعیاد مکانی مشرکان را بسته و از مشابهت به آنها باز می‌دارد.



هر آنچه برای غیر خدا ذبح شود، خوردنش حرام است.

الحمد لله درس پنجم هم به پایان رسید!



(۶)

نذر کردن برای غیر خدا نیز از امور شرکی است

- * نذر: چیزی که انسان از جانب شریعت بدان ملزم نیست، برای تقرب جستن آن را بر خود واجب می‌گرداند.
- * نذر کردن در آغاز مکروه است زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «نذر مکنید؛ زیرا نذر خیری در پی ندارد، بیگمان نذر (از شخص) بخیل صادر می‌شود».
- * هر که نذر کرد که از خداوند فرمان ببرد، پس این کار را انجام دهد و هر که نذر که نافرمانی خدا را کند، پس این کار را انجام ندهد.
- * وفا کردن به نذر عبادت شمرده می‌شود، چنانچه خداوند در وصف بندگانش فرموده است: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ [الإنسان: ۷] ترجمه: "به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی می‌ترسند که شر و بلای آن گسترده و فراگیر است." و نیز خداوند متعال ارشاد می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾ [البقره: ۲۷۰] ترجمه: "و هر مالی را که در راه خدا انفاق کنید، و یا نذری را به گردن بگیرید، خداوند آن را می‌داند."
- * وقتی که نذر عبادت ثابت شد، صرف آن به غیر الله شرک است.



- * نذر کردن به غیر خدا، به اتفاق علما معصیت و نافرمانی خدا شمرده می‌شود، و وفا کردن به آن جایز نیست.
- * اگر نذر کرد و گفت: اگر خداوند بیمارم را شفا دهد، برای تقرب به شیخ عبدالقادر گوسفندی را قربانی خواهم کرد و او را نزد خدا شافع خود می‌گردانم، این نوع نذر باطل و حرام بوده و وفا کردن به آن روا نیست.
- * همین گونه نذرهای که برای حسین و اهل بیت در روز عاشورا در آن حیوانی ذبح می‌شود، یا در آن روز غذاهایی را تدارک می‌بینند، یا چیزی دیگری که در نزد آن‌ها بنام اربعینیه (چله) نام گذاری شده است و معتقدند که در آن شفا و برکت نهفته است و غیره انواع نذور حرام، همه این‌ها نذر برای غیر خدا بوده و وفا کردن آن جایز نیست.
- * و مانند آن: نذر کردن برای اولیاست، آن‌گونه که شخصی نزد قبر ولیی رفته می‌گوید: ای سرورم! اگر مریضم تندرست یا پسرم کامیاب شد، برایت مقداری از طلا خواهم داد، همه این‌ها از نذرهای شرکی بوده و در آن نوعی از مشابهت به افعال اهل جاهلیت که در نزد درختان و سنگ‌ها انجام می‌دادند، نهفته است.
- * تمام آنچه ذکر شد - از خداوند عافیت می‌جویم - اگر معتقد باشند که مرده به آنچه برای آنها نذر شده است می‌داند، یا بدون اجازه‌ی خدا



* در کارها تصرف دارند، در این صورت شرک در ربوبیت و الوهیت تلقی می‌شود.

برای همه از خداوند هدایت می‌طلبیم...

الحمد لله درس ششم نیز به پایان رسید!



(۷)

استعاذه به غیر خدا

استعاذه:

* عبارت از: پناه بردن، اعتصام جستن و خویشتن نگهداری کردن است.

حقیقت آن:

- * فرار نمودن از چیزی ترسناک به سوی کسی که به تو پناه می‌دهد.
- * پناه جوینده به خدا در حقیقت از چیزهای زیان رسان و کشنده به سوی پروردگار و مالکش فرار کرده است.
- * بنابر آنچه گذشت استعاذه و پناه جستن به خدا عبادت شمرده می‌شود.
- * چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [فصلت: ۳۶] ترجمه: "و هرگاه وسوسه ای از شیطان متوجه تو گردید، به خداوند پناه ببر؛ بیگمان او شنوای داناست".
- * و نیز می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ [الناس: ۱] ترجمه: "بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم".



* وقتی که الله متعال پروردگار، فرمانروا و معبود ماست، پس در سختی‌ها و تنگناها هم پناه دهنده و فریاد رسی جز او نیست و نیز گریز جای از او جز نزد او نداریم.

* بنابراین خداوند فرمان داده است تا در هنگام سختی‌ها و تنگنای‌ها که جز او کسی دیگری برای دور کردن آن قادر نیست، به او پناه ببریم و به سوی او بشتابیم.

* خدای تعالی چنین ارشاد می‌فرماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ

الشَّيَاطِينِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾ [المؤمنون: ۹۷-۹۸]

۹۸] ترجمه: "و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم * و پروردگارا! از این‌که آنها نزد من حاضر شوند [نیز] به تو پناه می‌برم".

* مشرکین پیشین به برخی از جن‌ها از برخی دیگری پناه می‌جستند، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنَّهُمْ كَانُوا رِجَالًا مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا

﴿٦﴾ [الجن: ۶] ترجمه: "و اینکه مردانی از آدمیان، به مردانی از جنیات

پناه می‌بردند و «این گونه» بر گمراهی و سرکشی آنان می‌افزود".



* مجاهد می‌گوید: هنگامی که بر دره‌یی پایین می‌شدند می‌گفتند: به بزرگ این وادی پناه می‌بریم، (این پناه‌جستن‌شان) به گمراهی و سرکشی آنان می‌افزود.

* و نیز فرمود: بر سرکشی کافران می‌افزود.

* و پیامبر ﷺ ارشاد فرمودند: «هر که در جایی فرود آمد و گفت: (أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق) ترجمه: به کلمات و سخنان کامل الله، از گزند مخلوقاتش پناه می‌برم. هیچ چیزی به او گزند نمی‌رساند تا زمانی که از آن دره رخت می‌بندد».

* علما اجماع کرده‌اند که پناه‌جستن به غیر خدا مانند: پناه‌جستن به شیطان‌ها و مردگان، جایز نیست.

* هنگامی که پناه‌جستن به الله، و سخنان او عبادت و توحید او شمرده می‌شود، پناه‌جستن به غیر خدا در آنچه که جز او کسی به آن قادر نیست، شرک به خدا تلقی می‌شود.

* مانند: پناه‌جستن به جنیات و مردگان از گزند دشمن و دیگر زیان‌رسان‌ها.

* در زمان جهالت هنگامی که شخصی مورد هجوم قرار می‌گرفت، به قبر فلان ولی پناه می‌جست، مهاجم از زیان‌رسانی به آن باز می‌ایستاد؛



زیرا او در پناهگاه شیخ وارد شده و به او پناه جسته است، هر که در قبال او اراده بدی داشته باشد، - به اساس اعتقاد فاسد و ناپسند و باور های قلبی شان به این که مردگان نفع و ضرر می‌رسانند- خود را در معرض زیان ولی قرار داده است.

- * پناه‌جستن به پیامبر ﷺ بعد از مرگ شان نیز از همین نوع است.
- * به همین خاطر بعضی از توصیف‌گران و مداحان که به توصیف پیامبر ﷺ پرداخته‌اند به گمراهی رفته‌اند ... چنانچه بوصیری در قصیده‌اش می‌گوید:

یا أکرم الخلق مالی من ألوذ به * سواک عند حلول الحادث العمم**

ترجمه شعر: ای بخشنده ترین مخلوق! جز تو کیست که در هنگام فرود آمدن حادثه‌ها به او پناه ببرم؟!.

تمام پناهگاه‌ها را در وقت فرود آمدن حادثه‌ها جز پناهگاه پیامبر ﷺ با اسلوب حصر منتفی کرده است، در حالی که این اسلوب جز برای خدای لا شریک و یگانه شایسته کسی دیگری نیست، برای بندگان پناه دهنده ی جز او نیست.



* محمد ﷺ در مورد خود چنانکه خداوند ذکر فرموده است می گوید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ
الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ
لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸] ترجمه: "بگو: من مالک سود و زیانی
برای خود نیستم، مگر آنچه که خدا بخواهد، و اگر غیب می دانستم،
خیر و خوبی فراوانی برای خود فراهم می آوردم، و بدی و بلای به من
نمی رسد. من جز بیم دهنده و مزده دهنده‌ی برای قومی که ایمان
می آورند، نیستم!"

* وقتی که پیامبر ﷺ در زندگی شان مالک سود و زیان برای خود
نیستند، پس چگونه بعد از وفات شان مالک سود و زیان برای دیگران
خواهد بود؟!

* و نیز بوصیری می گوید:

إن لم يكن في معادي آخذا بيدي *** فضلاً وإلا فقل يا زلة القدم

ترجمه شعر: اگر در روز رستاخیز از مهربانی اش دستم را نگیرد - در
آن صورت بگو ای لغزنده پای

در این بیت و بیت قبلی از آفریدگار در حوادث دنیوی و اخروی اعراض
شده و بر مخلوق اعتماد شده است.



این شاعر از پیامبر ﷺ طلبیده و به او به صیغه شرط پناه برده است،
 آنگونه که نوح ﷺ فرموده است:

﴿وَالَا تَعْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [هود: ۴۷] ترجمه: "و اگر
 مرا نیامرزی و بر من رحم ننمایی، از زیانکاران خواهم بود." از شرک و دعای
 غیر خدا به خداوند پناه می‌بریم.

* کتاب خدا در مورد روز قیامت چنین آمده است: ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ
 نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ [الانفطار: ۱۹] ترجمه:
 "روزی که هیچ کسی برای دیگران نمی‌تواند کاری بکند؛ و در آن
 روز فرمان، فرمان خداست." پس محمد ﷺ برای دیگران چه کاری
 کرده می‌تواند؟! حال آن که تمام امور در آن روز از آن خداست.

چکیده سخن این که پناه‌جستن به خداوند توحید و اخلاص، و پناه بردن
 به غیر خدا در اموری که جز او قادر به انجام آن نیست یا پناه بردن به جن‌ها،
 مردگان و اشخاص غایب، شرک اکبر است. - به خداوند پناه می‌بریم.-

از خداوند متعال برای همه هدایت و توفیق می‌طلبیم.

الحمد لله درس هفتم هم به پایان رسید!



(۸)

دعای غیر خدا از امور شرکی است

دعا کردن از مهمترین عبادات شمرده می‌شود بلکه خودش عبادت است، چنانچه پیامبر ﷺ فرموده است: «دعا خودش عبادت است»^۶

دعا به نوع تقسیم می‌شود:

(۱) دعای عبادت و پرستش:

* خدا را با تمام انواع عبادات همانند: نماز، ذبح، نذر، روزه و حج و... پرستیدن را، دعای عبادت گویند.

* اگرچه در این نوع دعا صیغه‌های پرسش و طلب بکار نمی‌رود، پرستشگر از خداوند با اعمال خود می‌خواهد تا او را وارد بهشت نموده و از آتش جهنم برهاند.

(۲) دعای طلبیدن و خواستن:

* خواستن آنچه که برای خواهنده سود می‌بخشد چه برای او فایده رساند یا از او زیانی را دور کند.

^۶ روایت ترمذی.



* خداوند می‌فرماید: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

﴿الأعراف: ۵۵﴾ ترجمه: "پروردگارتان را فروتنانه و در پنهانی به فریاد بخوانید، همانا او تجاوزگران را دوست ندارد."

* و نیز می‌فرماید: ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ﴾ [الرعد: ۱۴] ترجمه: "خداست که شایسته عبادت و دعاست."

در حدیث قدسی خدای تعالی می‌فرماید: «کیست که مرا خواند تا دعایش را مستجاب کنم».

* خالص گردانیدن دعا برای الله واجب است، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [غافر: ۶۵] ترجمه: "پس او را به فریاد بخوانید و عبادت را خاص او بدانید". یعنی: دعای تان را خالص بگردانید.

* اخلاص در دعا یعنی این که تنها خدا را به تنهایی بخوانی و هیچ کس را با او در دعا شریک نسازی.

* خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

﴿الجن: ۱۸﴾ ترجمه: "و این که مساجد خاص خداوند است، پس کسی دیگر را با خداوند بخوانید".



* و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۱۰۶] ترجمه: "و به غیر از خدا، کسی [و چیزی] را مخوان که سودی به تو نمی‌بخشد و زیانی به تو نمی‌رساند؛ اگر چنین کنی، از ستمکاران و مشرکان خواهی شد."

* و همچنان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ [۱۳] ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ [فاطر: ۱۳-۱۴] ترجمه: "و کسانی را که به جای او به فریاد می‌خوانید، حتی مالکیت پوسته هسته خرمايي را ندارند * اگر آنها را به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند؛ و اگر [به فرض محال] بشنوند، توانایی پاسخگویی شما را ندارند، و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند؛ و هیچ کس همچون [خداوند] آگاه، تو را با خبر نمی‌سازد."

اینجا خداوند دعای غیر الله شرک آوردن به خودش نامیده است.

* آیات قرآنی در بازداشتن از دعای غیر خدا، بی‌شمار است.

* اهل جاهلیت پیامبران و نیکوکاران را به دعا می‌خواندند و شفاعت‌شان را نزد خدا می‌خواستند، خداوند خبر داد که دعای آنها برای‌شان

سودی نمی‌بخشد و فرمود: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا



يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ ﴿۱۸﴾ [یونس: ۱۸] ترجمه: "و اینان غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که به آنان زیانی نمی‌رسانند و سودی به آنان نمی‌بخشند. و می‌گویند: این‌ها میانجی‌های ما نزد خدا هستند!"

دعای غیر خدا به اجماع تمام مسلمانان شرک است.

- * هر که گفت: یا رسول الله مدد!
- * یا حسین مدد!
- * یا حصافی مدد!
- * یا این که گفت: از برای خدا ای عیدروس!
- * یا این که گفت: به ما اهتمام نمایند ای اهل بیت.
- * یا گفت: یا حسین! یکبار به سویم بنگر.
- * یا این که گفت: ای شیخ عبد القادر به فریادم برس، یاریم بخش، یا این که من در حمایت تو قرار دارم.
- * تمام آنچه ذکر شد، دعای غیر خدا بوده و شرک اکبر است که بدون توبه نصح قابل آمرزش نیست.
- * و هر که بمیرد در حالیکه بر دعای غیر خدا اصرار ورزیده باشد، برای همیشه در آتش جهنم خواهد سوخت، چنانچه خداوند می‌فرماید:



﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾ [المائدة:

۷۲] ترجمه: "بیگمان هرکس برای خدا شریکی قرار دهد، همانا خداوند بهشت را بر او حرام نموده و جایگاهش جهنم است."

* و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ [النساء: ۴۸] ترجمه: "بیگمان خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد". یعنی عدم آمرزش برای کسی است که مشرک مرده باشد.

* هر که گفت که این توسل به نیکوکاران و صالحین و... است، در حقیقت در مورد شریعت الهی نمی‌داند و نه هم در مورد زبان عرب چیزی در کیسه دارد.

* توسل: برگزیدن وسیله‌ای است که تو را به خدا نزدیک می‌سازد، هر که غیر خدا را به دعا می‌خواند در حقیقت او از غیر خدا چیزی را می‌خواهد که کسی غیر از خدا به انجام آن قادر نیست، این کار خودش شرک است.

* بازداشتن از شرک مؤکدترین اعمال صالح محسوب می‌شود، زیرا به این کار شخص جاهل از شرک آوردن به خدا نجات یافته و از چنبر دجال‌ها و دروغگویان که دین او را فاسد نموده و اموال مردم را به غیر حق می‌خورند، رهایی می‌یابد. الحمد لله درس هشتم هم به پایان رسید!



شفاعت

* مشرکین پیشین برای توجیه شرک آوردن شان به دامان شفاعت آویختند، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸] ترجمه: "و اینان غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که به آنان زیانی نمی‌رسانند و سودی به آنان نمی‌بخشند. و می‌گویند: اینها میانجی‌های ما نزد خدا هستند."

* مگر الله متعال امید مشرکین را به این شفاعت بریده است، آن را شرک دانسته و خودش را از آن منزّه دانسته است، و این که برای مخلوقات ولی یا شفاعتگری جز او باشد، نفی کرده است.

* خداوند از این که کسی برای او نیازهای مخلوقات را برساند، بی‌نیاز است، او تعالی نیازهای همه مخلوقات را با وجود اختلاف زبان‌ها و اصوات‌شان می‌داند.

خداوند برای قبول شفاعت دو شرط قرار داده است که هر دو در دنیا تحقق پذیر نیست:

(۱) اجازه‌ی خداوند برای شفاعتگر تا شفاعت کند.



- (۲) رضا و خشنودی خداوند از کسی که مورد شفاعت قرار می‌گیرد.
- (۳) چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ [طه: ۱۰۹] ترجمه: "در آن روز، شفاعت [هیچ احدی] سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که خداوند مهربان به او اجازه داده و گفتارش را پسندیده است."
- بنابراین به فریاد خواندن پیامبران، اولیا و نیکوکاران به مقصود رسیدن به شفاعت و برکت آن‌ها همانند کارکرد مشرکین پیشین است.
- * همین‌گونه طلب شفاعت فعلاً از پیامبر ﷺ نیز از انواع شفاعات باطل و نادرست است، زیرا شروط شفاعت در آن محقق نیست.
- * بناء اجازه‌ی خداوند فعلاً برای پیامبر ﷺ محقق نیست، زیرا او وفات نموده و رابطه‌اش با وحی قطع شده است.
- * دوم این که خداوند از عمل این فرد که شفاعت طلب، خشنود نیست، زیرا او غیر خدا را به دعا خوانده است.
- * زیرا خداوند از شرک راضی و خشنود نمی‌شود.
- * الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾ [الزمر: ۷] ترجمه: "و (خداوند) کفر را برای بندگان خود نمی‌پسندد."



* هر که پیامبر ﷺ و یا فردی از اهل بیت یا ولیی از اولیا را به دعا بخواند، از آن‌ها شفاعت جوید، این نوع شفاعت جویی به افعال مشرکین پیشین می‌ماند، این کار شرک بوده و این نوع شفاعت خواهی باطل و منتفی است.

* بدون شک، شیطان بسیاری از خلائق را فریب داده است تا رابطه‌ی آن‌ها با خداوند قطع گردد؛ آنها را بدین متوهم ساخته است که گزیدن شفاعتگران و واسطه‌ها به نزد خدا ضروری است، حال آنکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰] ترجمه: "و پروردگارتان می‌گوید: مرا به فریاد بخوانید تا شما را اجابت کنم". خداوند مخلوقات را به فریاد خواندن خود بدون واسطه فرمان داده است.

* هر که شفاعت محمد ﷺ را می‌خواهد، باید از الله طلب کند نه از محمد ﷺ؛ زیرا شفاعت تنها از آن خدای تعالی است: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۴۴] ترجمه: "بگو: شفاعت سراسر از آن خداست". و در دعایش بگوید: بار الهها! شفاعت محمد ﷺ را نصیبم بفرما.

* یا این که بگوید: بار الهها! پیامبرت محمد ﷺ را در حقم شفیع بگردان.



این شفاعت در روز قیامت به وقوع می‌پیوندد، و اسباب دست یافتن به آن قرار ذیل است:

- * اخلاص در توحید و یکتاپرستی الله.
- * تکرار آذان مؤذن سپس درود فرستادن به پیامبر ﷺ سپس خواندن این دعا:
- (اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ...) الحدیث. ترجمه: "بار الها! ای پروردگار این دعای کامل...."

از خداوند برای همه هدایت طلبگارم.

الحمد لله درس نهم به پایان رسید!



(۱۰)

نمازگاه قرار دادن قبرها

پیامبر ﷺ با دلایل زیادی از نمازگاه قرار دادن قبرها بازداشته است، که آنها قرار ذیل است:

* عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند که: ام سلمه برای رسول الله ﷺ از کلیسا و تصویرهایی که در آن در سرزمین حبشه دیده بودند، یاد آور شد، پیامبر ﷺ فرمودند: «آنان کسانی اند که اگر بنده‌ی صالحی یا مرد صالحی در میان آنان وفات کرد، بر روی قبر وی مسجدی بنا کرده، و در آن این تصاویر را رسم می‌کشند، آنان بدترین مردمان در نزد خدا هستند».^۷

* پیامبر ﷺ واضح ساختند که ساختن مساجد بر قبرهای صالحین از اعمال نصاری است نه از اعمال مسلمانان.

* و نیز واضح ساختند که هر که چنین کاری را انجام دهد، از جمله بدترین مردمان نزد خدا خواهد بود.

* شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله فرمود: آنان بین دو فتنه جمع کرده‌اند: فتنه قبرها و فتنه مجسمه‌ها.

^۷ متفق علیه.



* در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت است که عایشه رضی الله عنها فرمودند: «هنگامی که فرشته مرگ بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد، شروع به انداختن جامه‌ای بر روی صورت‌شان می‌کردند، وقتی نفس‌شان تنگ می‌شد جامه را بر میداشتند و در همین حالت می‌گفتند: (لعنت الله بر یهود و نصارا باد، که قبرهای پیامبران‌شان را به نمازگاه تبدیل کردند) پیامبر صلی الله علیه و آله از کار آنان بر حذر می‌داشتند" و اگر به خاطر این نبود، آرامگاه‌شان را در بیرون (منزل‌شان) قرار می‌دادند، غیر از اینکه ترسیدند تبدیل به مسجد شود".

* بیگمان پیامبر صلی الله علیه و آله به این قضیه زیاد اهتمام می‌ورزیدند، حتی ایشان در وقتی شدت قبض روح از این کار هشدار دادند، این دال بر این است که پیامبر از اینکه مبدا کاری را که یهود و نصاری انجام دادند و مرتکب شرک شدند، امت او انجام دهد و مرتکب شرک شود، سخت هراس داشت.

* حدیث فوق به این دلالت می‌کند که هر که چنین کاری را انجام دهد، همانند یهود و نصاری مورد لعنت قرار می‌گیرد.

* برخی مسلمانان در کجا و این حدیث در کجا؟ - الله هدایت‌شان کند.

* امام مسلم از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله پنج روز قبل از وفات‌شان شنیدم که می‌فرمودند: «...آگاه باشید:



کسانی که قبل از شما بودند، آرامگاه پیامبران شان را به مسجد تبدیل کردند، آگاه باشید: آرامگاه‌ها را به نمازگاه تبدیل نکنید، من شما را از این کار باز میدارم».

* امام احمد به سند جید از ابن مسعود حدیث مرفوعی را روایت می‌کند: «بیگمان بدترین مردم کسانی اند که در زنده بودن شان قیامت برپا شود و کسانی که قبرها را به نمازگاه تبدیل می‌کنند».

نمازگاه قرار دادن قبرها که از بزرگترین گناهان و از وسایل شرک شمرده می‌شود، به دو نوع است:

(۱) اینکه مسجدی بر روی قبری بنا شده و برای تعظیم و بزرگداشت صاحب قبر و طلب برکت از او آنجا نماز خوانده شود.

(۲) و یا اینکه در نزد قبرها نماز خوانده شود اگرچه مسجدی هم بر روی آنها بنا نشده باشد.

* تمام آنچه ذکر شد از وسایل شرک تعظیم مردگان محسوب می‌شود - همانگونه که متأسفانه مشهود است - زیرا خاشعانه و با بسیار تواضع و ذلیلانه داخل قبرها می‌گردند، گاهی هم رو به قبر نموده و دو رکعت نماز می‌خوانند، برخی از آنها بر گرد آن همانند طواف بیت الله طواف می‌کنند، و برخی دیگری پنجره قبر را بوسیده و از آن تبرک



می‌جوید، کوچکترین بدعت شان، خواندن سوره فاتحه بر روح میت است که این خود بدعت و نوپیداست.

* همه علما از تمام مذاهب بر ممنوعیت و حرام بودن سازه بر سر قبرها و از بین بردن مساجد و گنبد‌های که بر روی آنها بنا شده است، اجماع کرده‌اند.

* ممنوعیت تبدیل قبرها به نمازگاه، بر حرام بودن نماز در آنجا نیز دلالت می‌کند.

* ممنوعیت ساختن مساجد بر قبرستان‌ها از باب اولی ممنوعیت بنای گنبد‌ها و آبادی بر بالای آن را شامل می‌شود.

از الله متعال برای همه طلبگار هدایت‌م.

الحمد لله درس دهم به پایان رسید!



(۱۱)

بزرگداشت از میلادها (زادروزها) در اسلام

میلاد:

- * جشن‌ها، گردهمایی‌ها، محافل دسته جمعی غذاخوری و ... که در روزهای تولد پیامبران، اولیا و صالحان به راه انداخته می‌شود.
- * این کارها برای بزرگداشت از آنها، اظهار محبت برای آنها و یا تبرک جستن به زمان و اماکنی که در آنجا زاده شده‌اند، و یا به مقاصد دیگری صورت می‌پذیرد.
- * بزرگداشت از میلاد گاهی به زمان تولد و گاهی هم به مکان آن تعلق می‌گیرد.
- * میلاد زمانی: بزرگداشت و جشن گرفتن تولد پیامبر یا شیخی در وقت معین را گویند.
- * و اما میلاد مکانی: بزرگداشت میلاد فرد در نزد قبرش و یا اطراف آن، با رفتن با آنجا و انجام اعمال میلادی که نزد هواداران آن معروف است، انجام می‌پذیرد.



* همه انواع بزرگداشت و جشن های میلاد بدعت و نوآوری در اسلام است؛ زیرا پیامبر ﷺ برای خود در زادروزش هیچ گونه محفلی برگزار نکرده و نه صحابه اش بعد از مرگ او برایش جشن میلاد برگزار کرده‌اند. و نه ابوبکر رضی الله عنه برای خودش و نه هم عمر و نه عثمان و نه علی رضی الله عنه چنین جشنی را برگزار کرده‌اند.

* وقتی آنان با حرصی زیادی که برای انجام اعمال نیکو داشتند، جشن میلاد را برگزار نکردند، ترک آنها دال بر این است که جشن میلاد در اسلام نیست.

* امام دار الهجره مالک بن انس رضی الله عنه می‌گوید: ... آنچه در آن وقت (عهد نبوی) دین پنداشته نشود، امروزه هرگز دین شده نمی‌تواند.

* یعنی: آنچه در عهد رسول خدا ﷺ دین نباشد، امروز دین شده نمی‌تواند... زیرا خداوند دین اسلام را با وفات رسول خدا ﷺ تکمیل کرده است، چنانچه فرموده است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ [المائدة: ۳] ترجمه: "امروز دینتان را برای تان کامل کردم".

* نخستین کسانی که برگزاری جشن های میلاد را ایجاد کردند، عبیدی های رافضی بودند که در صده چهارم هجری بر مصر حکمرانی



می کردند... پیش از آنها کسی در مورد برگزاری جشن‌های میلاد چه میلاد رسول خدا ﷺ و یا میلاد اولیا و صالحین، چیزی نمی دانست.

* حالا اختیار با توست کدام یک را می پسندی؟ سنت بجا مانده از رافضی‌های عبیدی و یا سنت بهترین پیامبران؟

* به همین خاطر در کتاب‌های امامان چهارگانه نامی از میلاد را نمی‌یابی، زیرا در زمان این کار معروف نبود.

* پیامبر ﷺ فرمودند: «خانه‌های تان را قبرستان مسازید، و آرامگاهم را عیدگاه مگیرید، برایم درود بفرستید که درود تان در هرجایی باشید برایم می‌رسد»^۸.

* وقتی که پیامبر ﷺ از عیدگاه ساختن قبرش نهی فرموده است تا مبادا آنجا گردهم آیند همانند آنانی که امروزه در میلاد حسین، بدوی، برعی، عیدروس، شاذلی، شیخ عبد القادر جیلانی و... گردهم جمع می‌آیند و در آنجا امور شرکی و بدعی، رقص، و اختلاط زنان و مردان، و فساد اخلاقی و... اموری که برای هیچ یک پنهان نمانده است، انجام می‌دهند.

^۸ ابوداود در سنن خود به اسناد حسن روایت کرده است.



* وقتی ایشان از برگزاری عید برای خودش بازداشته است، بازداشتن از برگزاری میلاد اشخاصی که پایین تر از او قرار دارند به طریق اولی ممنوع است.

* و نیز از مفاسد برگزاری میلاد نبوی و میلاد دیگران این است که آن از اعیاد بدعی و نوپیدا در دین است، زیرا در اسلام جز دو عید (عید فطر و عید قربان) عید دیگری وجود ندارد.

* برگزاری از میلادها شامل اعیاد زمانی و مکانی می‌شود.

* هیچ احدی صلاحیت تخصیص زمان و مکان معینی را برای برگزاری عید جز خداوند ندارد، این صلاحیت تنها از آن خداوند یکتا و یگانه است نه از مخلوقات، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾ [القصص: ۶۸] ترجمه: "و پروردگار تو هر آنچه را بخواهد، می‌آفریند؛ و [هرکس را بخواهد] برمی‌گزیند". تنها خداوند آفریننده زمان‌ها و مکان‌ها است و اوست که برخی را به برخی دیگری برتری می‌دهد.

* هر که گمان کند که برگزاری جشن‌های میلاد بدعت حسنه است، در حقیقت از راه درست به دور رفته و چیزی شگفت‌انگیزی را پدید آورده است، هر که به منکرات که در آن به وقوع می‌پیوندد بنگرد، درمی‌یابد



که میلاد بدعت حسنه نه بلکه بدعت سیئه، ناپسند، باطل، ناحق و گمراهی است.

* در اسلام بدعت حسنه وجود ندارد، بلکه هر بدعت گمراهی است، زیرا پیامبر ﷺ هر جمعه بر فراز منبر می فرمود: «...و هر بدعت گمراهی است...» و واژه "کل" از واژه های عموم است که همه ی بدعت ها را دربر گرفته و گمراهی شمرده است.

* برادر مسلمانم! از حضور جشن های میلاد برحذر باش؛ زیرا آن منکر، ناحق و باطل است.

* دوست داشتن پیامبر ﷺ و دوست داشتن اولیا در پیروی و اتباع آنان از سنت و دوری جستن از بدعت نهفته است.

از خداوند برای همه طلبگار هدایتم.

الحمد لله درس یازده هم به پایان رسید.



(۱۲)

حکم جادو در اسلام

* سحر و جادو از نواقض اسلام شمرده می شود؛ زیرا جادوگر بدون کافر شدن به خدا جادوگر نمی شود.

* الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ [البقرة: ۱۰۲] ترجمه: "و سلیمان کفر نورزید (و سحر و جادو نیاموخت) بلکه شیاطین کفر ورزیدند که به مردم جادو می آموختاندند."

* جادو کردن از اعمال یهود به شمار می آید، که خداوند در موردشان می فرماید: ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ﴾ [النساء: ۵۱] ترجمه: "به بتها و طاغوت ایمان می آورند". عمر رضی الله عنه فرمودند: مراد از جبت جادو و مراد از طاغوت شیطان است.

* سحر و جادو: افسون، اوراد و گره هایست که بر دل ها و ابدان تأثیر گذاشته، می کشد، بیماری می آفریند، بین مرد و خانمش جدایی می افکند.

* هر که با جادو سروکار گرفت، او را نصیبی از آخرت نیست، چنانچه خدای تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ﴾



ترجمه: "و به خوبی می دانستند که هر کس خریدار آن باشد) - یعنی:

با آن تعامل کرد و سر و کار گرفت ﴿مَا لَهُ فِي الْأَخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾^۹

ترجمه: "(در آخرت بهره‌ای ندارد) یعنی: بهره‌ای از رحمت خدا".

* پیامبر ﷺ فرمودند: «از هفت گناه هلاک کننده بپرهیزید:... و از آن جمله فرمودند: جادو».^۱

* موبقات: معنی هلاک کننده‌ها را افاده می‌کند.

* جادوگران کافر و تبهکارند، به جادوی شان دست نمی‌یابند مگر بعد از کافر شدن و شرک ورزیدن، شیطان‌ها آن‌ها را به کفر فرمان می‌دهند تا جادوگر شوند و شیطان‌ها به خدمت‌شان بپردازد.

* از امور کفری که شیطان‌ها به آنها دستور می‌دهند: باید جادوگر به شیطان‌ها سجده کند، یا به قرآن بی‌حرمتی کند، بی‌حرمتی قرآن این‌گونه صورت می‌گیرد: آنرا در جاهای ناپاک و کثیف می‌اندازند، یا آنرا با خون و نجاست می‌نویسند - خداوند تباه‌شان کند - تا اعمال کثیف و زشت دیگری که برای تقرب جستن به شیطان‌ها برای اینکه خدمت‌شان کند، انجام می‌دهند.

^۹ سوره بقره، آیه (۱۰۲).

^{۱۰} متفق علیه.



- * بنابراین حکم جادوگر در اسلام کشتن است.
- * جناب ﷺ حدیث مرفوعی روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «حد جادوگر کشتن او با شمشیر است».^{۱۱}
- * رفتن مسلمان نزد جادوگران، کاهنان و افسونگران برای درمان حرام و ناجایز است، اگر چه جادوگر ادعا کند که او از جمله شیخهاست چنانکه بعضی از شیخ های صوفی ادعا می کنند.
- * پیامبر ﷺ فرمودند: «هر که نزد عراف و فالگوی رفته و از او چیزی بپرسد، تا چهل روز نمازش پذیرفته نمی شود».^{۱۲}
- * و نیز فرموده اند: «هر که نزد کاهن و غیبگوی رفته و آنچه او می گوید، تصدیق کند، در حقیقت به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده است، کفر ورزیده است».^{۱۳}

^{۱۱} ترمذی روایت کرده و گفته است: صحیح این است که این حدیث موقوف است.

^{۱۲} روایت مسلم.

^{۱۳} روایت ابو داود.



* کف خوانی، لیوان خوانی (فنجان)،^{۱۴} ارم‌خوانی و کسانی که به سوی ابراج و ستاره‌ها نگرسته به اساس آن امورزمینی را پیش‌بینی می‌کنند، همه از امور کهانت است که ادعای علم غیب می‌کنند. پرسیدن از این انسان‌ها چه رفتن به نزد آنها باشد و یا از طریق صحبت تلفونی صورت گیرد و یا در شبکه‌های تلویزیونی دنبال شوند، تمام این کارها حرام بوده و در هشدار حدیث مذکور داخل است.

* دانستن غیب تنها از آن خداست و از ویژگی‌های ربوبیت خداشمرده می‌شود. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵] ترجمه: "بگو: تمام آن‌هایی که در آسمان‌ها و زمین است - جز خدا - غیب را نمی‌دانند." حتی محمد ﷺ در زندگی‌شان غیب را نمی‌دانستند، خداوند در موردشان می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾ [الأعراف: ۱۸۸] ترجمه: "و اگر غیب می‌دانستم خیر و خوبی فراوانی برای خود فراهم می‌آوردم، و بدی و بلای به من نمی‌رسید."

^{۱۴} خواندن فنجان: نوعی از فالگویی است که بعد از خوردن قهوه و یا چای از پیاله‌های مخصوص، مواد باقی مانده آن را تا مدتی ترک می‌کنند، سپس به آن نظر می‌اندازند و به گمان باطل‌شان در مورد سعادت و شقاوت می‌حرفند. مترجم.



* بر مسلمان واجب است تا با اذکار و اوراد شرعی از خود پاسداری کند تا خداوند او را از شر جادوگران ننگه دارد.

* از جمله اذکار شرعی: خواندن آیت الکرسی، سوره بقره به گونه کامل و معوذات (سوره های اخلاص، فلق و ناس) است.

* برای مسلمان زیبنده است تا در خانه اش کتاب های اذکار را نگهداری کند و به قدر و توانش از آنها اذکار حفظ کند، از جمله این کتاب ها:

- (۱) اذکار از امام نووی
- (۲) الوابل الصیب از ابن القیم.
- (۳) تحفة الأخیار از ابن باز.
- (۴) حصن المسلم از سعید بن وهف.^{۱۵}

رحمت خداوند شامل همه شان باد.

مادران نباید صبحگاهی و شامگاهی خواندن تعویذات را برای اطفال شان فراموش کنند، به محض این که کودک به سخن گفتن آغاز کرد باید مادران شان به آنها سوره های معوذات (اخلاص، فلق و ناس)، آیت الکرسی و تسمیه (بسم الله گفتن) را در همه احوال بیاموزانند.

^{۱۵} حصن مسلم بنام پناهگاه مسلمان به فارسی ترجمه شده است، در سایت های اینترنتی در دسترس است.
مترجم.



از خداوند می‌خواهم که ما را از شر اشرار و مکر تبه‌کاران در حفظ خود
نگهدارد... الهی آمین.

الحمد لله درس دوازدهم هم به پایان رسید!



(۱۳)

محبت و دوست داشتن در اسلام

دوست داشتن خدا:

- * دوست داشتن خدا جایگاهیست که مشتاقان برای بدست آوردن آن از هم پیشی می‌گیرند، و پیشگامان برای آن می‌شتابند، و بخاطر آن دوست داران بی‌نهایت کوشش می‌کنند، محبت خدا قوت دلها، غذای ارواح و خنکی چشمان است.
- * دوست داشتن خدا اساس اسلام است که به اساس آن سنگ‌آسیای اسلام آن می‌چرخد، با کمال آن ایمان کامل شده و با نقص آن توحید انسان کاهش می‌یابد.
- * و پیامبر ﷺ در دعای شان چنین می‌فرمودند: «و از تو محبتت و محبت آن که تو را دوست می‌دارد، و محبت اعمال که به محبت تو ما را نزدیک می‌سازد، می‌طلبیم».
- * محبت خدا گرامی‌ترین عبادات شمرده می‌شود، محبتی‌ست که بندگی، ذلت، فروتنی، تعظیم، کمال فرمانبرداری و مقدم شمردن خداوند را بر دیگران، می‌آفریند.



* این گونه محبت با این ویژگی‌ها جز برای خدا برای هیچ احدی سزاوار نیست، هر که چیزی از آن را برای غیر خدا گرداند، در حقیقت با خداوند شرک آورده است.

* خداوند متعال از شرک آوردن در محبت که یکی از انواع شرک مشرکان پیشین است، یاد نموده و فرموده است که آنها معبودان شان را با خداوند همسان دوست می‌داشتند:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ [البقره: ۱۶۵] ترجمه: "و دسته‌ای از مردم هستند که، همتایانی برای خدا می‌گیرند، و آنها را مانند خدا دوست می‌دارند".

یعنی: معبودان شان را در محبت و تعظیم با خداوند یکسان می‌دانستند، چنانکه بت‌ها و دیگر معبودان‌شان مانند: صالحین و... را با محبت، ذلت و فروتنی عبادت می‌کردند که این گونه محبت جز برای خدا برای هیچ احد دیگری شایسته نیست. به همین خاطر به معبودان‌شان در حالیکه در آتش می‌سوزند، چنین می‌گویند:

﴿تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾﴾ [الشعراء: ۹۷-۹۸] ترجمه: "سوگند به خدا ما در گمراهی آشکاری بودیم، آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌ساختیم".



یعنی: در محبت و عبادتش (شما را با پروردگار عالمیان همسان می‌دانستیم).

* محبت صادقانه برای خدا، تقدیم محبوبات او بر محبوبات خود فرد در هنگام تعارض است.

* خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ

وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

﴿التوبة: ۲۴﴾ ترجمه: "بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و

همسران و قوم و قبیله‌ای شما، و مال‌هایی که آن را با کوشش [فراوان] به دست آورده‌اید، و تجارتی که از بی‌رونی و بی‌بازاری آن می‌ترسید، و خانه‌هایی که آن را می‌پسندید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد کردن در راه او محبوبتر است، پس در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند، و خداوند نافرمایان را هدایت نمی‌نماید."



* محبت صادقانه برای خداوند، فرمانبرداری و اتباع محمد ﷺ را در پی دارد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱] ترجمه: "بگو: اگر شما خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد، و گناهان‌تان را ببامزد، و خداوند بخشنده‌ی مهربان است."

* محبت صادقانه برای خداوند؛ مستلزم تقدیم محبت پیامبر ﷺ بر همه چیز حتی نفس خود انسان است، پیامبر ﷺ فرمودند: «یکی از شما ایمان نمی‌آورد مگر اینکه من نزد او از فرزند و پدرش و همه‌ی مردم محبوبتر نباشم».

* این حدیث مستلزم تقدیم سنت پیامبر ﷺ بر سخن دیگران است اگرچند بزرگ باشند.

* و همچنان محبت صادقانه مستلزم محبت ایمان و مومنان و بدبینی و بغض کفر و کافران است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [المجادله: ۲۲] ترجمه:



"گروهی را که به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آورند نخواهی یافت با کسی که با خدا و پیغمبرش مخالفت ورزیده است دوستی کنند، هرچند پدران‌شان یا فرزندان‌شان یا برادران‌شان یا خویشاوندان‌شان باشند".

* اسلام بازدارنده‌ی مشاعر انسانی و محبت طبیعی نیست، زیرا پیامبر ﷺ حلوا، عسل و خانم‌هایش خصوصاً عایشه رضی الله عنها را دوست می‌داشتند.

* دوست داشتن پدر و مادر و فرزندان نیز دوست داشتن طبیعی و فطری است.

* همین‌گونه دوست داشتن دوستان و همکاران مسلمان نیز محبت طبیعی شمرده می‌شود.

* همچنان محبت غذا توسط گرسنه و محبت تشنه آب توسط تشنه نیز محبت طبیعی است که زیانی به توحید و یکتاپرستی فرد نمی‌رساند.

* همین‌گونه دوست داشتن دارایی و کشور، محبت فطری و طبیعی است که ضرری به توحید نمی‌رساند ما دامی که بر محبت خداوند در وقت تعارض مقدم شمرده نشود.

* محکمترین ریسمان ایمان: دوست داشتن بخاطر خدا و بد بینی بخاطر خداست.



* کسانی که بخاطر خدا دوستی می کنند، در روز قیامت بر منبرهای که از نور ساخته شده اند، نشانده می شوند.

الحمد لله درس سیزدهم نیز به پایان رسید!



(۱۴)

خوف در اسلام

* خوف از خدا، بهترین و گرامی‌ترین جایگاه را در دین دارد، خداوند متعال در کتابش در مورد فرشتگان، اولیا و نیکوکاران که همه سالار مقربین اند، می‌فرماید: ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [النحل: ۵۰] ترجمه: "از پروردگار شان که بر بالای سرشان است، می‌ترسند، و آنچه را که به آنان دستور داده می‌شود، انجام می‌دهند."

* و نیز می‌فرماید: ﴿وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۸] ترجمه: "و آنان از بیم او ترسان و هراسان اند."

* و هم چنان می‌فرماید: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ [الرحمن: ۴۶] ترجمه: "و کسی که از ایستادن (در حضور) پروردگار ترسیده باشد، دو باغ (بهشت) دارد."

* و نیز می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ﴾ [إبراهيم: ۱۴] ترجمه: "این از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند، و از تهدید من به هراسند."



خوف که انسان به آن سر و کار دارد، سه نوع است:

نخست: خوف شرکی:

* خوف سری و نهانی است، که در آن انسان از غیر خدا می‌ترسد تا مبادا او را با قدرت و اراده مستقلانه‌اش به آنچه امثال: بیماری، فقر و تنگدستی و یا کشتن بخواهد، سردچار سازد.

* این همان خوفی است که مشرکین در مورد معبودان شان اعتقاد داشتند.

* اما امروزه قبرپرستان در مورد مردگان چنین معتقدند، به همین خاطر با دعا کردن، ذبح کردن، نذر کردن از ترس آنها و امید به آنها، تقرب می‌جویند - چنانچه گمان شان همین است.

* اگر از یکی از آنها بخواهی تا به خدا سوگند یاد کند، به گونه دروغ سوگند یاد می‌کند، اما اگر بخواهی تا به صاحب قبر که در مورد او اعتقاد دارد، سوگند یاد کند، این کار را نخواهد کرد. این کار دلیل دیگری ندارد مگر این که ترس او از مرده دفن شده قبر بیشتر از ترس او از خداست.

* این نوع خوف، شرک اکبر شمرده شده و انجام دهنده‌اش را از دین اسلام خارج می‌سازد- به خداوند پناه می‌برم.



دوم: خوف طبیعی:

* ترسیدن انسان از دشمن، یا حیوان درنده و امثال آن را گویند، این ترسیدن مذموم و ناپسند نیست، این همان خوفیست که الله متعال در مورد موسی فرموده است: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ [القصص: ۲۱] ترجمه: "پس موسی از شهر خارج شد، در حالی که ترسان و چشم به راه بود".

سوم: ترک کردن از سان عبادات و آنچه را خداوند بر او واجب کرده است، بخاطر ترس از مردم، این نوع خوف حرام است:

* خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾ [آل عمران: ۱۷۵] ترجمه: "آن شیطان است که دوستانش را می ترساند، پس از آنها نترسید و از من بترسید اگر مومن هستید". یعنی: شیطان شما را با دوستانش می ترساند، و شما را متوهم می سازد بر اینکه آنها رزق شما را قطع می کنند و آنها نیرومند و جنگاوراند.



چهارم: خوف از سرنوشت که خداوند گنهکاران را به آن هشدار داده است:

* خداوند در وصف آن چنین فرموده است: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ

جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ [الرحمن: ۴۶] ترجمه: "و کسی که از ایستادن [در حضور] پروردگار ترسیده باشد، دو باغ [بهشت] دارد".

* و نیز می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ

﴿١٤﴾ [ابراهیم: ۱۴] ترجمه: "این از آن کسانی است که از جاه و

جلال من بترسند، و از تهدید من بهراسند".

* این نوع خوف از رفیع‌ترین درجات ایمان است، این گونه خوف است

که انسان را از ارتکاب گناه باز می‌دارد، این نوع خوف و رجاء (امید)

قرین همدیگراند که بدون این دو به خداوند رسیده نمی‌توانیم، خوف

از گناه باز داشته و رجاء (امید) به عبادات تشویق می‌کند.

* هر آنچه ازین بیشتر شد انسان به آن محتاج نیست.

الله توفیق مان دهد، درود و سلامتی خداوند بر پیامبرمان محمد باد.

الحمد لله درس چهاردهم نیز به پایان رسید.



(۱۵)

توکل بر خداوند

* توکل بر خداوند: عبارت از اعتماد قلبی و واگذاری امور به اوست، جز او امید برده نشده و مقصودی جز او نیست.

* توکل بر خدا از عالی ترین مقامات توحید و یکتا پرستی است که خداوند او را شرط ایمان قرار داده و فرموده است: ﴿فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ [یونس: ۸۴] ترجمه: "پس بر او توکل کنید اگر مسلمان هستید".

* توکل بر خدا از ویژگی های مومنان است، خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ عَائِيَتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الأنفال: ۲] ترجمه: "مومنان تنها کسانی اند که هرگاه خدا یاد شود، دل های شان هراسان می گردد؛ و وقتی که آیات خدا بر آنان خوانده شود، ایمان شان افزوده می شود، و بر پروردگار شان توکل می کنند".



* هر که به خدا توکل کرد، یقیناً خداوند برایش کافی و بسنده است و به کسی دیگری نیاز ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۶۴] ترجمه: "ای پیامبر! خدا برای تو و برای مومنانی که از تو پیروی کرده‌اند، کافی است."

* و نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳] ترجمه: "و کسی که بر خداوند توکل کند، خداوند او را بس است."

* ابن قیم رحمته الله می‌گوید: یعنی: برایش کافی و بسنده است، و هر که خداوند برایش کافی، بسنده و نگهدار باشد، دشمنش از او طمع‌ی نداشته و ضرری جز رنجش که چاره‌ی جز آن نیست، مانند: گرمی، سردی، تشنگی و گرسنگی، برایش رسانیده نمی‌توانند.

* توکل و اعتماد بر غیر خدا در طلب پیروزی، روزی‌دهی و پاسداری شرک اکبر است، زیرا جز خداوند بر این امور کسی دیگری قادر نیست.

* و این نوع شرک از قبرپرستان سر می‌زند؛ زیرا آنان برای پاسداری از خود در مقابل دشمن به قبرها پناه می‌برند، و از آنها در مقابل دشمنان پیروزی می‌طلبند.



* چنانچه یکی از این قبرپرستان در هنگام هجوم تاتارها به دمشق می‌گوید:

یا خائفین من التتر *** لودوا بقبر أبي عمر
لودوا بقبر أبي عمر *** ینجیکموا من الضرر

ترجمه اشعار:

ای کسانی که از تاتارها می‌ترسید *** به قبر ابو عمر پناه ببرید
به قبر ابو عمر پناه ببرید *** تا شما را از زیان نجات دهد
به خداوند از این گونه شرک پناه می‌جوییم.

* توکل جایز و مشروع آن است که کاری را به شخصی که از عهده آن بر می‌آید، واگذار می‌کنی، این را توکیل می‌گویند نه توکل.

* توکل به خداوند؛ با انجام اسباب کامل می‌شود، پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر یکی از شما به خداوند آنگونه که شایسته است توکل کند، برای تان روزی خواهد چنانکه به پرنده روزی می‌دهد، صبحگاهان گرسنه خارج شده و در پایان روز شکم‌سیر بر می‌گردد»، پیامبر ﷺ ذکر نموده است که پرنده خارج می‌شود و دوباره بر می‌گردد.



* یمنی‌ها بدون توشه حج می‌کردند و می‌گفتند: ما توکل کننده‌گانیم، هنگامی که به مکه می‌آمدند از مردم سوال می‌کردند، خداوند این آیه را فرستاد: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ﴾ [البقره: ۱۹۷] ترجمه: "و توشه بگیرید، بی گمان بهترین توشه پرهیزگاری است". مردی نزد پیامبر ﷺ آمده و گفت: ای رسول خدا! آیا شترم را رها کرده به خدا توکل کنم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «او را ببند و توکل کن» او را فرمان داد تا سبب را بکار گرفته و برای نگهداری اشترش به خداوند اعتماد قلبی داشته باشد.

الحمد لله درس پانزدهم نیز به پایان رسید.



(۱۶)

صبر و بردباری در مقابل اقدار خداوند، از ایمان است

* خداوند با حکمت و دادگستری اش چنین فیصله کرده است که انسان را با اوامر و نواهی و مصیبت‌ها که بر آن‌ها مقدر کرده است، بیازماید.

* و ما را او تعالی در هنگام فرود آمدن رخدادهای دردناک که در سرنوشت برایمان مقدر کرده است، همانند: فقر، بیماری‌ها، حوادث و مرگ و... به صبر و شکیبایی دستور داده است.

* چنانچه او تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا﴾ [آل عمران: ۲۰۰] ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده اید! بردباری کنید و استقامت و پایداری ورزید".

* و نیز می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ [النحل: ۱۲۷] ترجمه: "و شکیبایی کن، و شکیبایی ات مگر به (توفیق) خداوند نیست"

* و برای صبر پیشگان و شکیبایان پاداش فراوانی وعده کرده و در کتاب پایدارش می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

﴿۱۰﴾ [الزمر: ۱۰] ترجمه: "قطعاً به شکیبایان پاداش‌شان به تمام و کمال و بدون حساب داده می‌شود".



- * و همچنان پیامبر ﷺ می فرمایند: «صبر روشنی است»^{۱۶}.
- * و نیز می فرمایند: «عطا و بخششی بهتر و فراختر از صبر برای کسی داده نشده است»^{۱۷}.

صبری که به آن دستور داده شده است، سه نوع است:

- (۱) صبر بر طاعات و بندگی خدا.
- (۲) صبر از معصیب و نافرمانی خدا.
- (۳) صبر بر اقدار دردناک خدا.

مفهوم صبر کردن بر اقدار دردناک خداوند:

- * (نگهداشتن نفس از داد و فریاد، و نگهداشتن زبان از شکایت و نگهداشتن اعضای بدن از محرمات).
- * هرگاه انسان به مصیبتی گرفتار می شود، باید صبرپیشه کند، و صبرپیشه کردن واجب است، و رضایت و خشنودی از مصیبت مستحب بوده و جایگاه بسا بزرگی در ایمان دارد.

^{۱۶} روایت مسلم.

^{۱۷} متفق علیه.



و آنچه با صبرپیشگی منافات دارد:

- * زدن بر گونه، چاک کردن گریبان و نوحه گری (نال و ماتم).
- * پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس در هنگام مصیبت بر گونه‌هایش بزند، و گریبان چاک دهد، و مانند دوران جاهلیت آه و واویلا سر دهد - و سخن جاهلی به زبان بیاورد- از ما نیست».
- * و نیز فرمودند: «دو ویژگی در مردم وجود دارد که کفر^{۱۸} شمرده می‌شوند: طعن زدن بر نسب و نوحه‌گری».

معنا و مفهوم نیاچه (نوحه‌گری):

- * گریستن با صدای بلند همراه با شماریدن خوبی‌های مرده.
- * مگر گریستن بدون بلند کردن صدا، ممنوع نیست.
- * پیامبر ﷺ از حلقه (زنی که در هنگام مصیبت موی خود را تراش می‌کند)، صالحه (زنی که در هنگام گریستن صدای خود را بلند می‌کند)، شاقه (جامه خود را برای اظهار غمگینی بر مرده، می‌درد) بیزاری جسته است.
- * بیزاری جستن پیامبر ﷺ از اینها براین دلالت می‌کند که این عملکردشان از گناهان کبیره محسوب می‌شود.

^{۱۸} البته مراد از کفر در این حدیث: کفر اصغر است که انسان را از دایره اسلام خارج نمی‌سازد، یعنی این عملکرد عملکرد کفار است. - مترجم.



- * برای مومن وقتی مصیبتی می‌رسد، مشروع این که بگوید: **(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَجْرِنِي فِي مَصِيبَتِي وَاخْلَفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا).** ترجمه: "بی گمان ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، بار الها! در مصیبتم برایم پاداش و برایم بهتر از آن را نصیب بفرما".
- * و سنت در تعزیت گفتن مصیبت‌زده این است که گفته شود: **(أَحْسَنَ اللَّهُ عَزَاءَكَ، عَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَكَ، جَبَرَ اللَّهُ مَصِيبَتَكَ، غَفَرَ اللَّهُ لِمِيتِكَ).** ترجمه: "خداوند عزاداریت را نیکو گرداند، پاداش بزرگ برایت دهد، مصیبتت را تسکین بخشد، و مرده‌ات را بیامرزد".
- * آماده‌کردن غذا برای خانواده مرده جهت تسکین دل های آنها و التیام‌بخشی مصیبت‌زده ها از سنت است، پیامبر ﷺ فرمودند: «برای خانواده جعفر غذا مهیا کنید، زیرا چیزی بر آنها آمده است که آنان را مصروف نگه‌داشته است».
- * افراشتن خیمه‌ها و گردهمایی مردم در آنها برای تعزیت داری و آماده کردن غذا برای تعزیت‌گویان، بدعت است.
- * مصیبت‌زده را می‌توان در هر جا تعزیت داری کرد، در خانه‌اش، در مسجد، در جای کارش و غیره...



* مانعی نیست اگر اعضای خانواده مرده در خانه یکی از آنها برای کم کردن فشار از مصیب زدگان بدون مظاهر نوحه گری و ماتم، گردهم آیند.

الحمد لله درس شانزدهم هم به پایان رسید.



(۱۷)

ریا و خودنمایی از امور شرکی است.

ریا و خودنمایی:

* ریا آن است که بنده عمل نیکی را انجام دهد تا مردم او را ببینند و توصیفش کنند. ریا از رؤیة به معنای دیدن گرفته شده است، زیرا خودنما دوست دارد تا مردم او را ببینند.

* ریا و خودنمایی از ویژگی های منافقان است، چنانچه خداوند متعال

می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى

الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

﴿النساء: ۱۴۲﴾ [ترجمه: "بیگمان منافقان خدا را فریب می دهند،

در حالی که او آنها را فریب می دهد، و چون برای نماز برخیزند، سست

و بی حال به نماز می ایستند. با مردم ریا می کنند. و به جز اندکی خدا

را یاد نمی کنند."

* ابوسعید خدری حدیث مرفوعی را روایت می کند که پیامبر ﷺ

فرمودند: «آیا شما را خبر ندهم به آنچه که برای شما از مسیح دجال

خطرناکتر است؟ [صحابه] گفتند: آری، پیامبر ﷺ فرمودند: شرک اصغر؛



مردی بر خواسته نماز می خواند، نمازش را برای آن که شخص دیگری ببیند، می آراید^{۱۹}!

* به خاطر آن ریا و خودنمایی بر نیکوکاران از مسیح دجال خطرناکتر است که به گونه نهان و خفیه انجام شده و آنچه به آن انگیزه می دهد، نیرومند است و نیز رهایی از آن مشقت بار می باشد.

* و نیز برای آن خطرناکتر است که شیطان از اینکه نیکوکاران را از اعمال نیک بازداشته نمی تواند، می خواهد بر آنان اعمال شان را فاسد سازد.

* در حدیث قدسی آمده است که الله تعالی می فرماید: «من بی نیازترین شریک ها به شرک هستم، هر کسی عملی انجام دهد که غیر من را در آن شریک کند، او و شرکش را به حال خود رها می کنم»:^{۲۰}

* هرگاه مسلمانی با اخلاص به انجام عمل نیکی آغاز نمود، سپس ریا و خودنمایی بر نیتش وارد شد، اگر او را دور کرد و با شیطان به کارزار پرداخت، برای او پاداش کارزار با شیطان و دور کردن ریا داده می شود.

* اما اگر ریا با او باقی ماند، عمل که با ریا انجام داده است، نابود گردیده و به سبب خودنمایی گنهکار گشته است.

^{۱۹} روایت احمد.

^{۲۰} روایت مسلم.



- * انسان خودنما شخص ضعیف النفس است، چگونه در محضر کسی خودنمایی می‌کند که نه مالک پاداش است و نه فرماندار کیفر؟!
 - * شخص خودنما و ریاکار همانند مسافریست که توشه‌دان خود را از ریگ پر می‌سازد، برایش ثقیل تمام شده اما سودی نمی‌بخشد.
 - * شخص خودنما ریانش نزد مردم برملا می‌شود، چنانچه گفته شده است:

ثوب الریا یشف عما تحته فإذا اشملت به فإنك عاری

- ترجمه: جامه خودنمایی آنچه در داخلش وجود دارد را آشکار می‌کند هنگامی که با او خود را پیچاندی، در حقیقت برهنه خواهی بود.
- * ریا و خودنمایی اندکش شرک اصغر است، اما اگر بسیار زیاد باشد، شخص خودنما عمل خود را به غیر خدا انجام داده است در اینجا شرک اکبر شمرده می‌شود.

از الله متعال عافیت و سلامتی طلبگاریم.

الحمد لله درس هفدهم نیز به پایان رسید.



(۱۸)

نسبت دادن نعمت‌ها به غیر خدا از امور شرکی است

* وقتی که خداوند همه نعمت‌های حسی و معنوی را برای مخلوقاتش فراهم ساخته است، چنانچه می‌فرماید: ﴿وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ [النحل: ۵۳] ترجمه: "و آنچه از نعمت‌ها دارید همه از سوی خدا است".

* و نیز فرموده است: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ وَظَهَرَ وَبَاطِنَةً﴾ [القمان: ۲۰] ترجمه: "و نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما گسترده و افزون ساخته است؟".

* بنابراین بر بنده لازم است تا به فضل پروردگارش بر او با نعمت‌های گوناگون اعتراف نموده و شکرگزاری کند، نسبت دادن نعمت‌ها به فراهم‌کننده‌ی آنها از شکرگزاری در قبال آنهاست.

* خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا﴾ [النحل: ۸۳] ترجمه: "نعمت خدا را می‌شناسند [اما] سپس آن را انکار می‌کنند".

* مجاهد می‌گوید: این همانند سخن مردی است که می‌گوید: این دارایی من است که از پدرانم به ارث برده‌ام.



* وقتی به نعمت دارایی تذکیر داده می‌شود، نعمت دهنده را که الله متعال است، از یاد برده و به پدرانیش که این دارایی را از آنها به ارث برده است، نسبت می‌دهد.

* خداوند متعال این کار را انکار نعمت نامیده است.

* عون بن عبد الله می‌گوید: می‌گویند: اگر فلان شخص نمی‌بود، این کار واقع نمی‌شد.

* نسبت دادن نعمت به فلان شخص و از یاد بردن الله متعال، انکار و جحود نعمت شمرده می‌شود.

* خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا﴾ [النحل: ۸۳] ترجمه: "نعمت خدا را می‌شناسند [اما] سپس آن را انکار می‌کنند".

* ابن عباس می‌گوید: این همانند این سخن‌شان است: اگر سگ این شخص نمی‌بود، دزد نزد مان می‌آمد، اگر مرغابی نباشد، دزد وارد خانه می‌شود، و این سخن شخص: اگر خداوند و فلانی نمی‌بود. در اینجا فلانی را اضافه مکن که همه این‌ها وسیله‌ی شرک‌اند.

* ابن عثیمین رحمته الله می‌گوید: اگر خداوند و فلان شخص نجاتم نمی‌داد، غرق می‌شد، این کار حرام بوده و ناجایز است، زیرا تو سببی که



مخلوق است با خالق آن همسان دانسته‌یی، و این خود نوعی از شرک است.

* همسان دانستن مخلوقات با خالق در نسبت دادن نعمت به او، از امور شرکی است - چنانچه ابن عباس رضی الله عنهما گفته است - مگر شرک اصغر شمرده می‌شود که شرک در واژه‌هاست.

* اگر گفت: اگر خداوند نمی‌بود، غرق شده بودم، این سخن کاملتر است، اما اگر گفت: اگر اول خداوند سپس فلان شخص نمی‌بود غرق شده بودم، این سخن نیز جایز است. زیرا واژه (ثم : سپس) ترتیب و تعقیب را توأم با تأخیر معنا می‌دهد. در نخست نعمت به الله نسبت داده می‌شود، سپس مخلوق یاد می‌گردد.

* چکیده سخن این که مراعات ادب در برابر خداوند در نسبت دادن نعمت به او واجب است.

* اگر برایت گفته شد: چگونه در آزمون کامیاب شدی؟ بگو: این از فضل خدا بر من است، مگو: این بخاطر کوشش و زحمتم بود، اگر خواستی بگو: این از فضل خدا سپس کوششم است.

* اگر از بیماری بهبود یافتی، مگو: این به فضل فلان پزشک است، مگر بگو: تنها به فضل خداوند بهبود یافتم، یا اگر خواستی بگو: به فضل خداوند متعال سپس پزشک تندرست شدم.



* اگر خداوند از حادثه ماشینی نجات داد، مگو: بخاطر این که من در رانندگی چیره دست و ماهر هستم، کنترل خوب کردم، مگر بگو: این فضل تنها از آن خداست.

* اسباب و مسببات همه آفریده‌های خداوند است.. همه چیز به فضل و کرم الله صورت می‌گیرد.

الحمد لله درس هژدهم نیز به پایان رسید.



(۱۹)

سوگند خوردن به غیر خدا از امور شرکی است

برادر مسلمان این را بدان:

* توحید تحقق یافتنی نیست مگر با دوری جستن از همه انواع شرک چه اندک باشد و یا زیاد، حتی در گفتارها؛ اگر گوینده قصد آن هم نداشته باشد، باز هم ناجایز است.

* از جمله (شرک در تعبیر و گفتار) سوگند یاد کردن به غیر خدا است.

* مقصود از سوگند: تأکید آن چیزی که در مورد آن سوگند یاد می‌شود، با ذکر کسی که بین سوگند یاد کننده و کسی که برای او سوگند یاد می‌شود، معظم و بزرگ باشد... هیچ احدی از خداوند بزرگتر نیست.

* خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿البقرة: ۲۲﴾ [ترجمه: "پس برای خداوند همتیانی قرار ندهید، در حالی که شما می‌دانید".

* ابن عباس می‌گوید: مراد از آن این که بگویی: به الله و زندگیت سوگند ای فلانه، یا به الله و زندگیم سوگند.

* یعنی: سوگند یاد کردن به زندگی مخلوق شرک آوردن با خداوند است.



* پیامبر ﷺ فرمودند: «هر که به غیر خدا سوگند یاد کرد، در حقیقت کفر و یا شرک ورزیده است».^{۲۱}

* بریده حدیث مرفوعی را روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر که به امانت سوگند یاد کرد از ما نیست».^{۲۲}

* از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمر بن خطاب را در حالی یافتند که با ركب^{۲۳} شتر سوارانی که به پدران شان سوگند یاد می‌کردند، همراه بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بیگمان خداوند شما را از سوگند خوردن به پدران تان نهی می‌کند، هر که می‌خواهد سوگند یاد کند، یا به خداوند سوگند یاد کند و یا سکوت پیشه کند».

* در روایت دیگری عمر رضی الله عنهما فرمودند: به الله سوگند از وقتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم دیگر به آنها نه قصدا و نه هم نقل قول سوگند یاد کردم.

* ابن عبد البر از علمای مالکی می‌گوید: سوگند یاد کردن به غیر خدا به اجماع علما ناجایز است.

* ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: از این که به خداوند سوگند یاد کنم و دروغگو باشم، برایم بهتر است از اینکه به غیر او به سوگند یاد کنم و راستگو باشم.

^{۲۱} روایت ترمذی.

^{۲۲} روایت ابوداود.

^{۲۳} شتر سواران که عدد شان ده یا افزونتر از آن باشد.



* علت سخن ابن مسعود این است که سوگند یاد کردن به خدا توحید و یکتا پرستی است اگرچه در آن دروغ هم بگوید، و سوگند به غیر خدا شرک است اگر چه سوگند یاد کن راست هم بگوید.

* پاداش توحید بزرگتر از پاداش صدق و راستی است، و کیفر دروغ آسانتر از کیفر شرک است.

* اثر ابن مسعود دال بر این است که شرک اصغر از گناهان کبیره بزرگتر است.

* سوگند به خداوند با آلات معروف قسم ادا می شود: واو، با، و تا.

* سوگند یاد کردن به غیر خدا اگر به قصد تعظیم آنهم هم نباشد، بلکه چیزی باشد که در زبان انسان جاری می شود، مانند کسی که به پدر یا شرف یا امانت و یا موی لبش سوگند یاد می کند، شرک اصغر شمرده می شود.

* اما اگر سوگند یاد کردن با تعظیم غیر خدا هم قرین شود چنانکه قبرپرستان سوگند می خورند؛ هنگامی که از او می خواهی به الله سوگند یاد کند، هرچه خواهی راست یا دروغ برایت سوگند یاد می کند، مگر هنگامی که از او می خواهی به شیخ یا به خاک او و یا به زندگی او سوگند یاد کند، اگر به دروغ باشد، چنین نخواهد کرد... بدون



* شک این عملکرد شرک اکبر است، زیرا کسی که به او سوگند یاد می‌کند نزد او بیم‌ناکتر، والاتر و بزرگتر از الله است.

* و هم چنان از انواع سوگند به غیر خدا؛ سوگند یاد کردن به پیامبر ﷺ است، این که بگوید: سوگند به پیامبر من چنین کاری نکرده‌ام.

* همین گونه سوگند به زندگی پیامبر ﷺ اینک بگوید: سوگند به زندگی پیامبر ﷺ... همه این‌ها حرام و ناجایز است بلکه شرک شمرده می‌شود.

* و نیز سوگند یاد کردن به زندگی خود شخص، این که بگوید: به زندگی سوگند من چنین کاری نکردم.

* و یا به شرف مادرش قسم یاد کند و بگوید: به شرف مادرم سوگند.

* و همین گونه سوگند یاد کردن به کعبه این که بگوید: سوگند به کعبه که...

* واجب آن است که بگوید: به پروردگار کعبه سوگند.

* و هم چنان سوگند یاد کردن به سر خودش، این که بگوید: به سرم خودم قسم که چنین کاری نشده است.

* پس شخص موحد و یکتا پرست باید از کم و بیش شرک بر حذر باشد.

الحمد لله درس نهم نیز به پایان رسید.



(۲۰)

حکم فال بد و بدشگونی در اسلام

تشاؤم یا بدشگونی از باورهای مشرکین است چنانچه الله متعال در مورد فرعون و قومش می فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ ۗ أَلَا إِنَّمَا طَّيَّرُوهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۱﴾ [الأعراف: ۱۳۱] ترجمه: "وقتی که خوبی به ایشان دست می داد، می گفتند: این برای ماست. و اگر بدی بدیشان دست می داد، به موسی و همراهانش فال بد می زدند، آگاه باشید که خوشبختی و بدبختی آنها از جانب خداست، ولی بیشتر آنان نمی دانند."

* خداوند متعال از این عملکرد بازداشته و پیامبرش ﷺ بیان کرده است که بد شگونی و تشاؤم یکی از باب های شرک است، و ارشاد فرموده است: «طیره^{۲۴}! بد شگونی با مسیر پرندگان شرک است، بد شگونی با مسیر پرندگان شرک است»^{۲۵}.

* بدفالی و بدشگونی با بعضی از پرندگان را طیره گویند، و نام گذاری تشاؤم و بدشگونی به این نام از باب غلبه این گونه بدشگونی بر انواع

^{۲۴} طیره: به معنای فال گرفتن و شگون زدن به وسیله پرندگان، اسامی، کلمات، سرزمین ها و اشخاص می باشد - مترجم.

^{۲۵} روایت ابوداود، ترمذی و آن را ترمذی صحیح دانسته است.



دیگر آن است؛ زیرا بیشتر عرب‌ها (در زمان جاهلیت) به برخی از پرندگان همچون: بوم و زاغ شگون بد می‌زدند.

* هنگامی که عرب‌های زمان جاهلیت به کار مهمی همچو: جنگ و امثال آن اراده می‌کردند، بر تجمعی از پرندگان وارد می‌شدند و آنان را پراکنده می‌کردند تا پرواز کنند، اگر به طرف راست پرواز می‌کردند آن را به فال نیک می‌گرفتند و اگر به طرف چپ پرواز می‌کردند آن را به فال بد می‌گرفتند. وقتی اسلام آمد این عملکرد را باطل شمرد و پیامبر ﷺ خبر دادند که این یک چیز نفسی بوده و واقعیت ندارد، چنانچه در حدیث معاویه بن حکم آمده است که گفت: و از میان ما اشخاصی اند که با مسیر پرندگان بدشگونی می‌کنند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «آن چیز است که در سینه‌های‌شان می‌یابند، این کار آنان را نباید برگرداند».

* در حقیقت پیامبر ﷺ بدفالی و بدشگونی را منتفی کرده و فرموده است: «نه سرایت بیماری، و نه بدشگونی و بدفالی و نه هامه (بدشگونی با پرندگی جغد) و نه صفر (بد شگون دانستن ماه صفر) هیچ یک در اسلام جایگاه و اصالتی ندارند».

* هر آنچه مردم بدان بدفالی و بدشگونی می‌کنند، از آفریده‌های خداوند متعال است، نه آنها خیری به همراه دارند و نه هم شری، نه خوشبختی می‌آفرینند و نه هم ناخجستگی و بدبختی...



* برخی از مردم با بعضی از پرندگان امثال: بوم و زاغ شگون بد می‌زنند، هنگامی که در خانه اش افتاد، می‌گویند: برایم خبر مرگ می‌رسد.

* برخی دیگری از مردم با بعضی از زمان‌ها شگون بد می‌زنند، همانند: ماه صفر و شوال در نکاح بستن و روز چهارشنبه در هفته.

* برخی هم با بعضی ارقام و اعداد بدفالی می‌کنند، همانند: عدد نژده یا عدد ده در نزد روافض.

* برخی دیگری از مردم با اشخاص معیوبی همچون: افراد که یک چشم خود را از دست داده است و یا لنگ، بدفالی و بدشگونی می‌کنند.

وبدشگونی‌های دیگری که نظر به زمان‌ها و مجامع متفاوت اند.

* هر که بر خدا توکل کند و به او یا آورد که جلب خیر و دفع شر تنها به دست او تعالی است، وسوسه‌های بدشگونی قبل از اینکه در قلبش مستقر گردد، زدوده می‌شود.

* و هر که با بدشگونی قرین شده و به آن اهتمام ورزد، بدشگونی‌ها بسوی او همانند سیل هجوم می‌آورند، و دروازه‌های وسوسه‌ها بر وی در آنچه می‌شنود، می‌بیند و دست به دست می‌کند، گشوده می‌شود.



* بدشگونی گمان بد به خدا بوده و زمینه فرود آمدن بلاها را مساعد می‌سازد. به همین خاطر پیامبر ﷺ ما را در برابر بدشگونی به مثبت اندیشی و سخن زیبا رهنمود کرده و فرموده است: «سرایت بیماری، بدشگونی (در دین) وجود ندارد، و مرا فال خوشم می‌آید، پرسیدند: و که فال چیست؟ فرمود: سخن نیک».

* علما گفته‌اند: فال پیامبر ﷺ را خوشش می‌آمد، زیرا تشاؤم و بدشگونی بد گمانی به خداوند بوده که سبب تحقق پذیر هم ندارد، مگر تفاؤل گمان نیک به خداوند است.

* از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ هنگامی که برای برآورده ساختن حاجتی بیرون می‌شدند، خوش داشتند تا این دو صدا را بشنوند: ای پیروز مرد! ای مرد هدایت یافته!

* هرگاه شخصی در خود چیزی از تشاؤم و بدشگونی حس کرد، پس بگوید: **(اللهم لا یأتی بالحسنات إلا أنت ولا یدفع السيئات إلا أنت ولا حول ولا قوة إلا بك)** ترجمه: "بار الها! نیکی‌ها را برما جز تو کسی دیگری سرازیر نمی‌کند، و زشتی‌ها را جز تو کسی دفع نمی‌کند، و هیچ کسی مالک تغیر از یک حال به حال دیگری، و قوت و توانایی ندارد مگر با تو".



* و احمد از ابن عمرو حدیثی را روایت می‌کند که در آن: «هر که را تشاؤم و بدشگونی ناشی از رفتار و رنگ‌های پرندگان از راه بازگرداند، در حقیقت شرک آورده است، گفتند: پس کفاره‌ی اش چیست؟ فرمود: اینکه بگویی: **اللهم لا خیر إلا خیرک ولا طیر إلا طیرک ولا إله غیرک**». ترجمه: "بار الها! هیچ خیری جز خیر تو، و هیچ چیز بدون قضا و قدر تو واقع نمی‌شود، و هیچ معبودی مگر تو نیست".

الحمد لله درس بیستم هم به پایان رسید!



(۲۱)

حکم تمسخر کردن دین و یا سنت پیامبر ﷺ

* بدون شک هیچگاه ایمان به خدا، پیامبر و دینش با تمسخر و ریشخند کردن دین، شریعت و سنت پیامبرش ﷺ، یکجا شدنی نیست.

* بیگمان خداوند از تمسخر و استهزا به دینش نهی کرده و فرموده است: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾ [البقره: ۲۳۱] ترجمه: "و آیات خداوندی را به تمسخر نگیرید".

* بنابراین خداوند به کسی که به محمد ﷺ و صحابه اش تمسخر می کند، چنین حکم کرده است: ﴿قُلْ أَبِاللَّهِ وَعَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ﴾ [التوبه: ۶۵-۶۶] ترجمه: "بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟ * عذر نیاورید، به راستی شما پس از ایمان تان کافر شده‌اید".

* بعضی از منافقین در غزوه تبوک با هم جمع شده صحبت می کردند و می گفتند: «مانند این قاریان مان شکم پرست، دروغگوتر و بزدل تر در هنگام نبرد ندیدیم ... مقصودشان از قراء رسول الله ﷺ و یارانش بود، خداوند این آیت فوق را فرو فرستاد.



* در تمسخر کردن به خداوند یا دین او، تفاوتی بین قصد داشتن و شوخی کردن نیست، زیرا منافقین تمسخرکننده عذرخواهی کرده و می‌گفتند: ﴿إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ﴾^{۲۶}، یعنی: جدی نبودیم، با وجود آن خداوند متعال معذورشان ندانست.

* از اموری که در استهزا به دین داخل است: یکی ادعا کند که شریعت اسلامی در این عصر قابل تطبیق نیست. این سخن حقیر و سبک دانستن شریعت خدا را در قلب گوینده‌اش نمایان می‌سازد.

* از امور استهزا به دین: استهزا و ریشخند زدن به سنت پیامبر ﷺ در گذاشتن ریش و یا ریش را مانع پیشرفت و ترقی دانستن است.

* و نیز از امور استهزا به دین: تمسخر کردن به سنت پیامبر ﷺ در کوتاه گذاشتن لباس فراتر از شتالنگ‌ها و یا افراطی خواندن فاعل و امثال آن است.

* و همچنان از امور استهزا به دین: تمسخر کردن به حجاب زن مسلمان است، و اینکه حجاب آزادی او را مقید ساخته و مانع کار و تولید او می‌شود، یا اینکه حجاب را مظهر عقبگرد و رجعی بودن دانستن و امثال این عبارات دروغانه‌ی گناه آلود.

^{۲۶} سوره التوبة، آیه (۶۵).



* و نیز از امور استهزا به دین: استهزا و مسخره کردن علما و مصلحین است که با رسم های کاریکاتوری زشت، ناپسند و مضحک مورد تحقیر قرار می گیرند.

* و همچنان استهزا به پیامبران و مصلحین روش دشمنان پیامبران خدا از قدیم زمان است، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزَىٰ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ [الأنعام: ۱۰] ترجمه: "بیگمان پیامبران پیش از تو به تمسخر گرفته شدند. و همان چیزی را که به تمسخر می گرفتند، گریبانگیر مسخره کنندگان گردید."

* و نیز می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ﴾ [المطففين: ۲۹-۳۰] ترجمه: "همانا کسانی که جرم و گناه مرتکب شدند، پیوسته (در دنیا) بر کسانی که ایمان آورده بودند می خندیدند * و هرگاه (مومنان) از کنارشان می گذشتند، با چشم و ابرو به هم اشاره می کردند (و آنان را به مسخره می گرفتند)".



* هنگامی که حقایق به وقوع پیوست بهشتیان در بهشت و دوزخیان در آتش دوزخ وارد شدند، زیانکار از پیروزمند آشکار گشت، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَلَّخُدُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا﴾ [الكهف: ۱۰۶] ترجمه: "این جهنم سزای آنهاست به کیفر آنکه کفر ورزیدند و آیات و پیامبرانم را به مسخره گرفتند".

* مسلمانی که بر ایمانش خوف دارد، نباید با تمسخرکنندگان همنشین شود، زیرا شخص راضی به انجام فعلی، همانند انجام دهنده‌ی آن است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ [الأنعام: ۶۸] ترجمه: "و هرگاه کسانی را دیدی که در طعنه زدن به آیات ما فرو می‌روند، از آنان روی بگردان، تا اینکه در سخن دیگر فرو روند".

الحمد لله درس بیست و یکم هم به پایان رسید!



(۲۲)

آنچه در مورد زیاد سوگند خوردن آمده است

* وقتی که مقصود از سوگند خوردن تأکید آنچه که برای آن با ذکر بزرگداشتی شده که الله متعال است، می‌باشد ... خداوند برای بزرگ و عظیم بودن خود از سوگند خوردن زیاد بازداشته است.

* خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ﴾ [المائدة: ۸۹]

ترجمه: "و سوگند های تان را پاس بدارید."

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: می‌خواهد که سوگند مخورید.

* سوگند یاد کردن زیاد، بیشتر شکستن آن را به همراه دارد، علاوه بر آن به سبک شمردن و عدم بزرگداشت خداوند نیز دلالت دارد.

* ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «سوگند یاد کردن متاع تجارتي را به فروش می‌رساند و لکن برکت آن را از میان می‌برد»^{۲۷}. یعنی: به دروغ سوگند یاد کردن در به فروش رساندن متاع بازرگانی و ترویج آن همکاری می‌کند و لکن سوگند وسیله‌ایست که برکت تجارت را نابود می‌سازد.

^{۲۷} بخاری و مسلم روایت کرده است.



* از سلمان رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند با سه نفر نه صحبت می کند و نه آنها را پاک می کند و برای آنان عذابی دردناکی در انتظار است: پیرمرد زناکار، درویش متکبر و مغرور و مردی که خداوند سودای او را به گونه ی قرار داده است که چیزی را بدون سوگند نه می خرد و نه هم می فروشد»^{۲۸}.

* این هشدار درشت در مورد آنان وارد شده است، برخی از ایشان سوگند را قرین خود ساخته و اغلب احوال زندگی اش (خرید، فروخت) را با آن آمیخته است. اگر خواست چیزی را بخرد، سوگند یاد می کند و اگر خواست چیزی را بفروشد نیز سوگند یاد می کند. این خود به سستی و ضعف توحید و یکتاپرستی این فرد دلالت می کند و آنچه در قلب نشیند بر زبان آشکار شود.

* ابراهیم نخعی می گوید: ما را در خوردی، برای گواهی دادن و عهد بستن توأم با سوگند تنبیه می کردند.

* یعنی این که: گذشتگان نیکوکار فرزندان شان را برای ترک گواهی دادن و عهد بستن - یعنی سوگند خوردن - در خوردی تربیه می کردند تا که در قلوبشان تعظیم خداوند و سبک ندانستن سوگند به او نمو و رشد کند.

^{۲۸} طبرانی با سند صحیح روایت کرده است.



* همین گونه سوگند زیاد یاد کردن به طلاق، هر وقتی چیزی را خواست، نیز سبک شمردن حدود الهی و آیات او شمرده می شود.

* خداوند بعد از ذکر طلاق می فرماید: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ

هُزُؤًا﴾ [البقره: ۲۳۱] ترجمه: «و آیات خداوندی را به تمسخر

نگیرید». آیات خدا همان اوامر و نواهی اوست.

الحمد لله درس بیست و دوم به پایان رسید.



(۲۳)

حکم علم نجوم و ستاره شناسی در اسلام علم نجوم

* علم ستاره‌هاست معنای آن: استدلال کردن از احوال فلکی بر حوادثی که در زمین واقع می‌شود.

و علم نجوم به سه نوع است:

* نوع نخست: این نوع علم نجوم به اجماع مسلمانان کفر است، و آن: اعتقاد بر این که موجودات جهان زیرین با تأثیر ستارگان ترکیب یافته اند، و این که ستارگان فاعل و صاحب اختیار اند. این همان مذهب صابئی‌های ستاره‌پرست است که ابراهیم علیه السلام بسوی شان فرستاده شده بود.

* نوع دوم: استدلال کردن از مسیر ستارگان (یکجا شدن و جدا شدن آنها و امثال آن) برای حوادثی است که در زمین واقع می‌شود، و می‌گویند که این کار به تقدیر و اراده خداوند انجام می‌پذیرد. در حرام بودن این نوع هم شکی نیست، زیرا خداوند این مخلوقات را سبب حوادث زمینی قرار نداده است.

* نوع سوم: آموختن منازل آفتاب و ماه برای استدلال به آنها برای شناخت قبله، اوقات نماز و فصل‌های سال است.



* نوع سوم را برخی از علما برای این که نشاید به تعمق در این علوم بینجامد، مکروه دانسته اند و برخی دیگری مانند: احمد و اسحاق آنرا جواز داده‌اند.

* قتاده می‌گوید: خداوند ستارگان را به سه مقصود آفریده است: زینت بخش آسمان، سنگسار کردن و راندن شیطانها و نشانه‌هایی که به آن راه یافته می‌شود، هر که غیر از این سه مقصود، تأویل دیگری کرد، به خطا رفته و بهره‌اش از آخرت را از دست داده و به آنچه علم ندارد، سخن گفته است.

* خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾ [الملک: ۵] ترجمه: "و به راستی که آسمان دنیا را با چراغها آراسته‌ایم، و آنها را [ابزار] سنگسار کردن شیطانها قرار داده‌ایم".

* و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمَتِ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ [النحل: ۱۶] ترجمه: "و نشانه‌هایی (را قرار داد)، و آنان به وسیله ستاره راه می‌یابند".



انواع علم نجوم و ستاره‌شناسی که آموختن حرام است:

* آموختن برج‌های ستارگان و ادعا شناخت نصیب و طالع و آنچه در ابراج واقع می‌شود، این کار زشت انتشار یافته است.

* غیب را کسی جز خدا نمی‌داند.

* خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵] ترجمه: "بگو: تمامی آن‌هایی در آسمان‌ها و زمین است - جز خدا - غیب را نمی‌دانند."

* و نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ (۲۶) ﴿إِلَّا مَن أَرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ (۲۷) [الجن، آیات: ۲۶-۲۷]. ترجمه: "(پروردگرم) دانای غیب است، و هیچ کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد * مگر کسانی از رسولانی که خود بپسندد، که او پیشاپیش و پشت‌سر او نگهبانی رهسپار می‌کند."

* یعنی این که پیامبرانش را بر بعضی از امور غیب آگاه می‌سازد چنانچه پیامبرش ﷺ را به قرآن که در آن از غیبات گفته شده است، آگاه



ساخته است، هنگامی بخواهد وحیی بفرستد، فرشتگانی را برای حفظ و نگهداری او از شیطانها، با او گسیل می‌دارد.

* و نیز از انواع ستاره شناسی حرام: خواندن کف، لیوان و خط کشیدن در ریگ است.

* همه آنچه گذشت ادعای علم غیب بوده و انجام دهنده آن با شیطان معامله می‌کند.

* سوال کردن از آنها بر مسلمان حرام است حتی محض رفتن نزد آنها بدون تصدیق هم حرام و ناروا است.

* پیامبر ﷺ - آنگونه که عبد الله بن عباس رضی الله عنه از او روایت می‌کند - فرمودند: «هر که شاخه‌ای از علم نجوم را آموخت، در حقیقت شاخه‌ای از سحر و جادو را آموخته است، هرچه از آن افزود گنااهش نیز افزوده می‌شود»^{۲۹}.

* ارتباط میان علم نجوم و جادو از جهت ادعای علم غیب و تعامل با شیطانها در هردو واضح و آشکار است.

الحمد لله درس بیست و سوم نیز به پایان رسید.

^{۲۹} ابوداود روایت کرده و سندش صحیح است.



(۲۴)

گسستن و بازکردن جادو و حکم آن

نشره: درمان و بازکردن جادو از شخص جادو شده را گویند.

و به دو نوع است:

(۱) درمان جادو با جادو.

(۲) درمان جادو با رقیه و تعوذات شرعی.

درمان اولی حرام است زیرا که از عمل شیطان است.

* از جابر روایت است که رسول خدا ﷺ از نشره (درمان جادو با جادو)

پرسیده شدند، ایشان فرمودند: «این از عمل شیطان است»^{۳۱}.

* مقصود از نشره در این حدیث، همان نشره معروفی است که در زمان

جاهلیت به کار می‌گرفتند که از عمل شیطان شمرده می‌شود.

* جادو را جادوگر دور می‌کند، رفتن نزد آنها و پرسیدن شان حرام است،

زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «هر که نزد کاهنی بیاید و به آنچه او می‌گوید،

تصدیق کند، بیگمان به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده است، کافر گردیده

است».

^{۳۰} تعوذات: همان آیات و احادیثی که است که بر مریض خوانده می‌شود.

^{۳۱} احمد با سند جید روایت کرده است.



* و نیز بخاطر این که جادوگر راهی برای از بین بردن جادو جز تعامل با شیطان‌ها ندارد، هر که از او خواست تا جادو را از بین ببرد، در حقیقت او را بر کفر همکاری کرده است.

* **دوم:** نشره (درمان جادو) با رقیه‌ی شرعی و نام‌های خداوند و کلام او و آنچه از پیامبر ﷺ از تعویذات شرعی ثابت شده است، صورت می‌گیرد. این نوع درمان، جایز است، زیرا پیامبر ﷺ در مورد رقیه (دم کردن) پرسیده شدند، ایشان فرمودند: «رقیه‌های‌تان (دعا و اذکار که در رقیه کردن می‌خوانید) را برایم پیشکش کنید، مشکلی نیست مادامی که شرک نباشد».

از دم و دعاهای که – **إن شاء الله** – جادو را از بین می‌برد:

(۱) تلاوت سوره بقره است، پیامبر ﷺ فرمودند: «بی گمان گرفتن آن (سوره بقره) برکت، رها کردن آن حسرت‌بار، و جادوگران تاب و توان آن را ندارند».

(۲) و از آن جمله خواندن آیت‌الکرسی و دوآیت آخر سوره بقره است.

(۳) و نیز از آن جمله: رقیه کردن با آیات سحر و معوذات (سوره‌های اخلاص، فلق و ناس) است.

به دلیل آن که جبریل علیه السلام پیامبر ﷺ را هنگامی که جادو شده بودند، با معوذات (سوره فلق و ناس) رقیه نمودند.



(۴) و نیز آنچه برای از بین بردن سحر کمک می‌کند، جستجو کردن سحر و از بین بردن آن است.

(۵) و هم چنان آنچه برای شناخت جادو و جادوگر کمک می‌کند، دعا کردن به خداوند است، پیامبر ﷺ به خداوند دعا کردند تا خداوند سحر را به او فهماند، چنانچه عایشه رضی الله عنها می‌گوید: تا این که روزی از روزها یا شبی از شب‌ها نزد من بود، مگر دعا می‌کرد و دعا می‌کرد، سپس فرمود: «ای عایشه! آیا احساس کردی که خداوند برایم آنچه را طلب افتا کرده بودم فتوا داد».

آنچه که به سبب آن خداوند انسان را از سحر و جادو نکه می‌دارد:

- (۱) خواندن قرآن کریم به ویژه سوره بقره.
- (۲) محافظت بر اذکار صبحگاهی و شامگاهی.
- (۳) خوردن هفت دانه خرما در صبحگاهان، اگر از نوع عجوه مدینه باشد بهتر است.
- (۴) در صبحگاهی و شامگاهی گفتن صد بار: **(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)** ترجمه: "نیست معبود برحقى مگر الله یکتاست و شریکی ندارد، ملک، حمد، ثنا و ستایش همه از آن اوست، و اوست بر همه چیز توانا".



نشانه های جادوگر:

برای این که تفاوت‌ها بین جادوگر و شخص رقیه‌کننده را بدانی، جادوگر نشانه‌هایی دارد که به آن شناخته می‌شود:

- * در ظاهر و کردارش فاسق است.
- * چهره، پوشاک و خانه اش پلید و ناپاک است.
- * جادوگر از کسی که جادو شده است، اثری را همانند: لباس های داخلی، دستار، طاقین و غیره می‌طلبد.
- * او به بیمار دستور می‌دهد تا حیوان یا پرنده‌یی را طبق مواصفات معین مثل: سیاه خالص در جای معینی بعد از غروب آفتاب که وقت نشر و پراکنده شدن شیطان‌هاست، بدون گرفتن نام خداوند، ذبح کند.
- * و نیز از نشانه‌های جادوگر این است که او در هنگام رقیه بر بیمار، کلماتی را زمزمه می‌کند که بیمار نمی‌داند چه می‌گوید، در حالی که این استغاثه به شیطان‌هاست، گهی برای بیمار رقیه‌یی می‌نویسد که در آن از طلسم‌ها و اشیایی که فهمیده نمی‌شود، و گهی هم چیزی از قرآن را با آن طلسم‌ها برای فریب‌دادن مردم می‌نویسد.
- * پس فرد مومن باید از جادوگران و رفتن به نزد آنان بر حذر بوده و برای عافیت طلبی به خداوند متعال راز و نیاز کند.

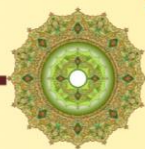


برای سودجویی بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه شود:

* زاد المعاد نبشته‌ی ابن القیم – فصل: در مورد منش رسول خدا ﷺ
در علاج جادو.

* الصارم البتار نبشته‌ی شیخ وحید عبد السلام بالی.

درس بیست و چهارم نیز به فضل خداوند به پایان رسید!



مشابهت با کفار؛ حکم و انواع آن

مفهوم مشابهت:

* مشابهت کننده باورها یا اعمال یا لباس و ... کسانی را تقلید کند که مخصوص آنها باشد.

* خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [البقره: ۱۲۰] ترجمه: "و یهودیان و نصاری هرگز از تو خشنود نخواهند شد، مگر این که از دین شان پیروی کنی. بگو: همانا هدایت خداوند هدایت حقیقی است، و اگر خواست‌ها و آرزوهای شان پیروی کنی، پس از اینکه علم و آگاهی یافته‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از جانب خدا برایت نخواهد بود".

* ابن کثیر رحمته الله می گوید: در این آیت، امت از دنباله روی و اتباع راه و روش یهود و نصارا بعد از دانستن قرآن و حدیث، ترسانیده شده و هشدار داده شده است. به خداوند پناه می برم.



* و نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا
وَأُخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
﴿۱۰۵﴾ [آل عمران: ۱۰۵] ترجمه: "و مانند کسانی نباشید که پراکنده
شدند و اختلاف کردند، پس از این که نشانه های روشن پیش آنها
آمد؛ و برای ایشان عذاب بزرگ است."

* مقصود از این آیت یهود و نصارا است که ما از همسانی با آنان منع
شده ایم.

* از عبد الله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:
«هر که از قومی مشابَهت کرد او از آنجمله است».^{۳۲}

* شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: "پایین ترین مفهومی که
می‌توان از این حدیث استنباط کرد، تحریم مشابَهت با کفار است.

* عمرو بن شعیب از پدرش و پدرش از پدر بزرگش و آن از رسول
خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: «کسی که به غیر ما همانندی
پیشه می‌کند، از ما نیست، از یهود و نصارا مشابَهت نکنید، زیرا
یهودیان با اشاره انگشتان و نصرانی ها با اشاره کف دست شان سلام
می‌کنند».^{۳۳}

^{۳۲} روایت ابوداود.

^{۳۳} روایت ترمذی.



* در این مورد دلایل بی‌شماری است حتا ابن قیم می‌گوید: بیشتر از صد دلیل بر این اصل وجود دارد.

معیار تشابه با کفار:

* ابن عثیمین رحمته الله می‌گوید: معیار تشابه محرم این که شخص عملی را انجام دهد که مخصوص فرد یا گروه دیگری باشد. تشابه با کفار این که مسلمان چیزی را انجام دهد که از ویژگی‌های کفار به شمار رود. اما آنچه در میان مسلمانان معمول گشته تا جایی که کفار به آن متمایز نمی‌شوند، تشابه محرم شمرده نمی‌شود.

اقسام تشابه با کفار

* **نخست:** تشابه در امور دینی مانند: اعتقادات و عبادات، از آنجمله اعیاد، این نوع تشابه مطلقاً نهی شده است.

* **دوم:** تشابه با کفار در امور عادی مانند: لباس و پوشاک و امثال آن، اگر مخصوص آنها بوده و مسلمانان آن را انجام ندهند، حرام است، اگر مخصوص آنها نباشد، از جمله تشابه حرام به شمار نمی‌رود.

* **سوم:** تشابه در امور دنیوی مانند: تنظیم امور اداری، طرح ریزی عسکری و برنامه ریزی برای نظم جامعه که منافاتی با شریعت اسلامی ندارد، از جمله تشابه محرم شمرده نمی‌شود.



مفاسد مشابهت با کفار:

* تشابه ظاهری با آنها به تشابه باطنی در باور ها و اخلاقیاتشان می‌انجامد.

* حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: لباس با لباس همانند نمی‌شود تا صاحبان‌شان در اخلاق همانند هم نباشند.

* تشابه با کفار از ضعف شخصیتی و شکست نفسی و فریفتگی از آنچه آنان برخوردار اند، ناشی می‌شود.

* به همین خاطر خداوند به اقتدا و الگوبرداری از پیامبران علیهم السلام فرمان داده است زیرا برای آنها ویژگی‌هایی را عطا نموده که آنها را شایسته و سزاوار الگوبرداری می‌سازد.

* ابن خلدون می‌گوید: به همین خاطر مغلوبان را از غالبان و چیرگان بر آنها، در پوشاک، سواری و اسلحه تقلید کننده خواهی یافت.

* مشابهت با کفار مرحله‌ایست به سوی الغای هویت اسلامی و ذوب شدن در جهان غرب- از خداوند عافیت می‌خواهم.

* مشابهت با آنها در شعایر دینی‌شان بیانگر موافقت با آنها در دین باطل‌شان است.

درس بیست و پنجم نیز الحمد لله به پایان رسید!



زیارت قبرستان، حکم و انواع آن

* پیامبر ﷺ فرمودند: «شما را از رفتن بر قبرستان باز می‌داشتم، حالا بروید زیرا رفتن بر قبرستان شما را به یاد آخرت می‌اندازد».

زیارت قبرستان بر سه نوع است:

* **نخست:** زیارت مشروع: جهت یادآوری آخرت و دعا کردن برای مردگان صورت می‌گیرد.

* برای فرد مسلمان مستحب است تا در هنگام زیارت قبرستان بگوید:
**(السلام علیکم دار قوم مؤمنین و انا ان شاء الله بکم لاحقون یغفر
 الله لنا ولكم)** سلامتی بر شما باد ای مومنان!، و اگر خداوند بخواهد ما
 با شما خواهیم پیوست، خداوند ما و شما را بیامرزد. و نیز برای آنان دعا
 کند.

* **دوم:** زیارت شرکی: زیارتی که در آن از مردگان مدد خواسته شده و مورد استغاثه قرار می‌گیرند، یا اینکه برای آنها عباداتی امثال: ذبح، نذر، طواف و امثال این‌ها که در شرک اکبر داخل می‌شوند، صورت می‌گیرد از الله متعال سلامتی می‌خواهم.



* **نوع سوم:** زیارتی که در آن؛ نزد قبور قرآن تلاوت شود یا نماز خوانده شود یا در نزد قبر برای خداوند حیوانی ذبح شود، یا به روح میت سوره فاتحه تلاوت شود، همه این ها بدعت و حرام بوده و از وسایل شرک شمرده می‌شود.

* و نیز سفر کردن به مقصد زیارت قبور در نوع زیارت ممنوعه داخل می‌شود، معنای (شد رحال در حدیث): رخت سفر بستن برای زیارت قبر معینی است، برابر است که قبر پیامبر ﷺ باشد یا قبور اهل بیت و یا قبور اولیا، صالحین و دیگران.

* دلیل آن این ارشاد پیامبر ﷺ است که فرمودند: «به سوی هیچ جای رخت سفر بسته نمی‌شود مگر به مقصد سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد من».

* هرگاه کسی قصد زیارت قبر پیامبر ﷺ را کرد، زیارت آن تابع زیارت مسجد نبوی است، هیچ گاه به قصد زیارت قبر پیامبر ﷺ رخت سفر میندد، مگر این که زیارتش از قبر، تابع زیارت مسجد نبوی باشد.

* هنگامی که در مسجد نماز گزارید، برای سلام دادن بر پیامبر ﷺ و دو یارش برود.



* تکرار زیارت قبر پیامبر ﷺ بنا به این فرموده اش مستحب نیست: «قبر من را عیدگاه مگردانید، و نه خانه های تان را قبر بسازید، و برایم درود بفرستید زیرا درود شما برای من هر جایی که باشید، می رسد».

* معنای حدیث این است که لازم نیست هر از گاهی برای درود فرستادن بر پیامبر ﷺ بر سر قبر او شتافت تا از نزدیک درود فرستاد، بلکه درود درودگوینده هر جایی که باشد، برای پیامبر ﷺ می رسد.

* برای دریافت معلومات بیشتر در این مورد به کتاب: زیارة القبور و الاستنجد بالمقبور (زیارت قبرها و کمک خواهی از مرده) نبشته شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله مراجعه شود.

درس بیست و ششم نیز الحمد لله به پایان رسید.



(۲۷)

محمد ﷺ پیامبر واپسین

برادر مسلمان بدان که:

* از الزامات ایمان به رسالت پیامبر ﷺ: ایمان به اینکه او خاتم پیامبران بوده و بعد از او هیچ پیامبری نیست.

* خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰] ترجمه: "محمد پدر هیچ کس از مردان شما نیست، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیامبران است."

* و پیامبر ﷺ فرمودند: «... و من عاقب (واپسین پیامبر) هستم که بعد از آن پیامبر دیگری نیست».^{۳۴}

* و نیز پیامبر ﷺ فرمودند: «و بیگمان در امت من سی دروغگو خواهند آمد، هریک از آنها گمان می‌کند که او پیامبر است، بیگمان من واپسین پیامبرم و بعد از من هیچ پیامبری نیست».^{۳۵}

* و هم چنان فرمودند: «با شش ویژگی بر پیامبران دیگر برتری داده شده ام... و با من پیامبران خاتمه یافته است».^{۳۶}

^{۳۴} متفق علیه.

^{۳۵} ترمذی، ابو داود این حدیث را روایت کرده اند که اصل آن در صحیح مسلم است.

^{۳۶} مسلم روایت کرده است.



- * همه این دلایل و دلایل دیگری گواه بر این است که او ﷺ خاتم پیامبران بوده و بعد از او هیچ پیامبری نیست.
 - * هر که بدین باور باشد که پیامبر دیگری بعد از پیامبر ﷺ مبعوث خواهد شد، آن شخص کافر بوده و ایمانش درست نیست.
 - * و نیز هر که بعد از پیامبر ﷺ دعوی نبوت و پیامبری کند، کافر است مانند: مسیلمه کذاب، اسود عنسی و میرزا غلام احمد قادیانی که دعوی پیامبری کرد.
 - * و گروه قادیانی که از او پیروی کردند، نیز فرقه کافر و خارج از اسلام و مسلمانان است - چنانچه علما در عصر حاضر به این اجماع کرده اند -.
 - در حدیث گذشته: «و بیگمان بعد از من سی دروغگو خواهد آمد...».
 - * مقصود از این حدیث - الله اعلم - کسانی اند که از جایگاه و سپاهیانی بر خوردار بودند، در واقع عدد افراد مدعی نبوت افزونتر از این است.
- درس بیست و هفتم الحمد لله به پایان رسید.



(۲۸)

وجوب ایمان به قضا و قدر - خیر و شر آن - (۱)

* قدر: تقدیر و اندازه خدا برای کاینات به اساس آنچه در علمش گذشته و حکمتش اقتضا کرده است.

و آن چهار مرتبه دارد:

* **مرتبه نخست:** علم: ایمان داریم به این که خداوند به تمام چیز دانا است، آنچه واقع شده و واقع می‌شود، و آنچه موجود نیست اگر موجود می‌شد، چه گونه خواهد بود، همه را می‌داند.

* **دوم:** نوشتن: و ایمان داریم به این که خداوند همه‌ی آنچه را که تا روز رستاخیز به وجود می‌آید، در لوح المحفوظ نوشته است.

* خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷۰﴾ [الحج: ۷۰] ترجمه: "آیا

ندانسته ای که خداوند (همه) آنچه را که در آسمان و زمین است،

می‌داند؟ بدون شک تمام این‌ها در کتابی ثبت و ضبط شده است، و این

کار برای خدا آسان است."



* **سوم:** مشیئت و اراده: ایمان می‌آوریم به این که خداوند همه‌ی آنچه که در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، اراده کرده است، هیچ چیزی بدون اراده او به وجود نمی‌آید، آنچه را خواست موجود می‌شود و آنچه را نخواست نه.

* **چهارم:** خلق و آفریدن: ایمان می‌آوریم بدین که خداوند متعال: ﴿خَلِقُ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲]. ترجمه: "آفریننده همه چیز است، و او بر همه چیز نگهبان است".

* این مراتب چهارگانه آنچه از طرف خداوند و بندگانش انجام می‌شود، را شامل می‌شود.

درس بیست و هشتم نیز الحمد لله به پایان رسید!



(۲۹)

وجوب ایمان به قضا و قدر – خیر و شر آن (۲)

* و ایمان می‌آوریم به اینکه هر آنچه که از بندگان خداوند سر می‌زند، اقوال، افعال و ترک‌های‌شان، همه نزد خداوند معلوم بوده و نوشته شده است، و خداوند آن را خواسته و آفریده است.

* چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿۲۸﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

﴿۲۹﴾ [التکویر: ۲۸-۲۹] ترجمه: "برای کسی از شما که بخواهد راست کردار شود.* در حالی که نمی‌توانید بخواهید مگر آنکه خدا، پروردگار جهانیان بخواهد."

* و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا وَلَكِنْ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

﴿البقره: ۲۵۳﴾ ترجمه: "و اگر خداوند می‌خواست آنها با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، اما خداوند آنچه بخواهد، انجام می‌دهد."

* و هم چنان می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾ [الصفات:

۹۶] ترجمه: "حال آنکه خداوند شما و آنچه را که انجام می‌دهید، آفریده است."



* و نیز ایمان می‌آوریم به این که خداوند برای بنده قدرت و اختیار داده است که با این دو فعل را انجام می‌پذیرد.

* چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَيَّ شَيْءٍ ص﴾ [البقره: ۲۲۳] ترجمه: "پس هرگونه که می‌خواهید به کشتزار تان در آید".

* و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً﴾ [التوبه: ۴۶] ترجمه: (و اگر می‌خواستند بیرون روند، حتماً ساز و برگ آن را آماده می‌کردند).

* و همچنان می‌فرماید: ﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ [المدثر: ۳۷] ترجمه: "برای کسی از شما که بخواهد گام پیش نهد یا پس ماند".

* خداوند اوامر و نواهی را متوجه بنده ساخته است، و این کار به این دلالت می‌کند که بنده از قدرت، اختیار و اراده برخوردار است.

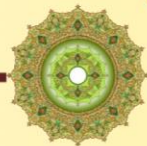
* پروردگاران محسن را برای احسانش مدح نموده و بدکار را برای کار زشتش ذم کرده است، اگر فعل بنده به اراده و اختیارش انجام نمی‌شد، مدح محسن بیهودگی و کیفر دادن بدکار ظلم و ستم تلقی می‌شد - خداوند از بیهودگی و ستم منزّه و پاک است.



* الحمدلله میان آنچه که خداوند تقدیر و اندازه کرده و آفریده است و آنچه بنده انجام میدهد، تعارضی نیست.

قسمتی از درس باقی است، و بالله توفیق

درس بیست نهم الحمدلله نیز به پایان رسید!



وجوب ایمان به قضا و قدر - خیر و شر آن - (۳)

- ❖ برای تکمیل کردن آنچه در درس قبلی تذکر داده شد... می‌گوییم:
- * قضا و قدر سر الهی در مخلوقات است، که بر آن نه فرشته مقربی و نه هم پیامبر برگزیده شده‌ی اطلاع یافته است.
- * شریعت بر همه معلوم بوده و در قرآن و سنت آسان گردیده است.
- * بنابراین جایز نیست که گنهکار برای کفر و یا گنه خویش به قضا و قدر استدلال کند.
- * زیرا گنهکار به اختیار خود به گناه بدون اینکه بداند آیا آن گناه را خداوند بر او مقدر کرده است یا خیر، اقدام می‌کند.
- * بنابراین قضا و قدر الهی را قبل از وقوع آن کسی نمی‌داند، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾ [لقمان: ۳۴] ترجمه: "و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیزی را فراچنگ می‌آورد."
- * و هر که بر کفر و معصیت خویش به قضا و قدر استدلال کند، برایش گفته می‌شود: می‌دانی که خداوند کفر و معصیت را در قرآن و سنت حرام قرار داده است، ولیکن نمی‌دانی معصیتی را که مرتکب می‌شوی قبل از ارتکاب بر تو نوشته شده باشد، پس چرا اعمال نیکو را انجام نمی‌دهی سپس به قضا و قدر استدلال نمایی؟



* آنچه گذشت دال بر این است که استدلال کننده بر قدر هواپرست است.

برای کسی که برای انجام گناه به قضا و قدر استدلال می‌کند می‌گوییم:

* اگر شخصی تو را بزند، پولت را گرفته برود، آیا آن را رها خواهی کرد و خواهی گفت که این چیز بر من مقدر شده است؟ آیا دلیل او را خواهی پذیرفت وقتی بگویی: تقدیر خدا بوده این که تو را زدم و مالت را گرفتم؟ یا اینکه خشمگین شده و سعی می‌کنی تا انتقام بگیری و پولت را دوباره بدست آوری؟ بدون شک نهایت کوشش خود را خواهد کرد تا از کسی که بر او تجاوز کرده است انتقام بگیرد و حجت او را بر این که کارش تقدیر خدا بوده باشد، نمی‌پذیرد.

* پس چگونه برای گناه کردن به قضا و قدر استدلال می‌کند و برای علاج قلبش سعی نمی‌کند؟!

* و نیز برای کسی که برای گناه کردن به قضا و قدر استدلال می‌کند می‌گوییم: اگر خواسته باشی به استانی سفر کنی که دو راه داشته باشد، یکی وحشتناک و صعب العبور و دیگری امن و آسان، کدام یک را بر خواهی گزید؟ بدون شک راه دومی را اختیار خواهی کرد و امکان



ندارد که راه اولی را اختیار نمایی و بگویی که این بر مقدر شده است، اگر چنین کردی مردم تو را دیوانه خواهند گفت.

* استدلال کردن به قدر برای انجام شرک - بخاطر فرار کردن از مسؤولیت

و رد پیام پیامبران - روش مشرکین است، خداوند متعال در مورد آنها

می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا

حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ

عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا

تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ [الأنعام: ١٤٨] ترجمه: "مشرکان خواهند گفت: اگر خدا

می‌خواست، ما و پدرانمان شرک نمی‌ورزیدیم، و چیزی را حرام

نمی‌کردیم. همین گونه کسانی که پیش از آنها بودند، [پیامبران شان

را] تکذیب کردند، تا اینکه عذاب ما را چشیدند. بگو: آیا نزد شما دانشی

است که آن را برای ما بیرون بیاورید؟ شما جز از گمان پیروی نکرده و

فقط از روی گمان و تخمین کار می‌کنید!"

* خداوند متعال در این آیت خبر داده است که هیچ حجتی برای مشرکین

برای استدلال به قضا و قدر بخاطر جواز شرکشان قابل قبول نیست و

نزد آنان جز اوهام و گمان‌های بی‌اساس نیست.



و با این درس این سلسله به پایان می‌رسد به امید این که بتوانم به سلسله
دروس دیگری آغاز نمایم ان شاء الله و توفیق از آن خداست.

نوشته: عبد الله بن سلیمان آل مهنا

در شهر ریاض به تاریخ (۱۴۴۱/۴/۱۴ هـ.ق).